

## اقدامات دولت ها برای مقابله با جرایم تروریستی (مطالعه موردی: داعش)

احسان آزادی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی.

نام نویسنده مسئول:

احسان آزادی

### چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی اقدامات دولت ها برای مقابله با جرایم تروریستی علی الخصوص گروهک تروریستی داعش می باشد. امروزه تروریسم به عنوان یکی از مهمترین مباحث در سطح بین المللی مطرح شده و کشورهای بسیاری را با چالش امنیتی روبرو کرده است و با وجود اینکه کشورهای اسلامی به ویژه ایران، خود از بزرگترین قربانیان تروریسم هستند، همواره به عنوان کشورهای حامی تروریسم و ریشه های اصلی آن در ادبیات حقوقی و سیاسی غرب مورد اتهام قرار گرفته و احیاناً آثار حقوقی نیز بر این اتهام ها بار شده است. با توجه به ظهور داعش در منطقه، از یک سو لازم است سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران در قبال داعش و سایر گروه های تروریستی تغییر یابد و از سوی دیگر با توجه به اعتلاف ایران، عراق و سوریه علیه داعش نیاز است تا از طریق مراجع بین المللی نیز علیه این گروهک اقدام شود تا سرکردگان داعش در سطح بین المللی نیز تحت تعقیب قرار گیرند مع الوصف کشورهای سوریه و عراق عضو دیوان کیفری بین المللی نیستند و امکان اعمال صلاحیت تکمیلی از سوی دیوان وجود ندارد ولیکن اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان به نیابت از کشورهای عضو دیوان که اتباع آنها در ارتکاب جنایات داعش نقش دارند، قابل بررسی است. شایسته است دولت های سوریه و عراق با توجه به عدم توان در رسیدگی قضایی به جنایات داعش، با سپردن اعلامیه موضوع بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه، صلاحیت دیوان را بپذیرند. پژوهش مورد نظر با روش توصیفی- تحلیلی به روش کتابخانه ای در پی پاسخ گویی به این سوال مهم پژوهش است که چه اقدامات مهمی علیه جنایات گروهک تروریستی داعش در عرصه بین المللی صورت گرفته است؟ همچنین، واکنش ایران در قبال گروهک تروریستی داعش چه تغییری باید داشته باشد؟

**واژگان کلیدی:** دولت، داعش، شورای امنیت، دیوان کیفری بین المللی، جرایم تروریستی.

**مقدمه**

طبق تعریف کنوانسیون های بین المللی از تروریسم، گروه های افراطی اسلامی در زمره گروه های تروریستی قرار می گیرند و مقابله جدی با آن در ترتیبات امنیتی گوشزد شده است. به ویژه آنکه این تعریف از سال ۲۰۰۱ بصورتی منسجم تر در سازمانهای امنیت جهانی از جمله سازمان ملل و شورای اروپا بیان گردیده است. از این منظر داعش و گروه های مشابه با داعش که در نوع رفتار و نگرش مشترک هستند در این حیطه گنجانده می شوند (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

داعش جریانی خشونت طلب و تندرو که سودای احیای خلافت اسلامی دارد. جریانی که در کوتاه مدت توانست به فتوحات چشمگیری دست یابد و از سوریه به عراق رفته و بخش هایی از سرزمین عراق را هم اشغال کند. در نهایت رهبر داعش خود را خلیفه مسلمانان جهان نامید و از همه پیروان ادیان دیگر خواست که از آنها پیروی کنند (عباسی، ۱۳۹۳، ۳).

داعش یکی از انشعابات القاعده و به صورت مشخص تر، یکی از انشعابات جبهه النصره است، که شاخه ای از القاعده بود و در سوریه فعالیت می کرد. سازمان القاعده در اوایل دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت و شکل گیری اش بر اساس تئوری خاص دینی و سیاسی بود. نیروهای القاعده در این دهه تحولات مختلفی را پشت سر گذاشتند: مدتی در سودان بودند، سپس به افغانستان رفتند تا اینکه در سال ۲۰۰۱ حمله یازده سپتامبر شکل گرفت. بعد از سقوط صدام در عراق، القاعده عراق به رهبری زرقاوی تاسیس شد. پس از تحولات کشورهای عربی و شروع جنگ داخلی در سوریه یکی از اصلی ترین گروههای مخالف که اتفاقاً مسلحانه هم عمل میکرد، جریان القاعده بود که نامشان را جبهه النصره گذاشتند. پس از مدتی این جریان هم انشعاب کرده و داعش شکل گرفت (مسجد جامعی، ۱۳۹۵: ۴۵۶).

مسئولیت بین المللی دولت ها از جمله مسائلی است که از دیرباز جامعه بین المللی را به خود مشغول ساخته است. اولین تلاش ها برای تدوین مقرراتی در باب مسئولیت بین المللی به زمان کنفرانس تدوین حقوق بین الملل لاهه یعنی به سال ۱۹۳۰ بازمی گردد. اگر چه تلاش های صورت گرفته در این راستا محدود به تهیه چند پیش نویس بیش تر نشده است اما همین منابع محدود در عرصه بین الملل به عنوان اسنادی مهم و قابل استناد جایگاه خود را در میان دولت ها باز کرده اند. از سوی دیگر با ورود به عصر جهانی شدن و گسترش ابزارهای ارتباطی و سلاح های کشتار جمعی، اقدامات تروریستی ابعادی گسترده یافت و گروه های تروریستی به عنوان بازیگران بین المللی مطرح شدند.

اسناد بین المللی متعددی تروریسم را تهدید کننده صلح و امنیت جهانی دانسته اند. دولت های عضو منشور ملل متحد، به همکاری در زمینه پیشگیری و مقابله با تروریسم متعهدند. از سوی دیگر عدم اتفاق نظر دولت ها در تبیین مفهوم مشترکی از تروریسم بین المللی و اتخاذ رویکردی دو گانه در عرصه تئوری و عمل از مهم ترین موانع مقابله با این پدیده و در عین حال از عوامل مؤثر در توسعه تروریسم بین المللی محسوب می شود. ظهور پدیده داعش گواه بر این مدعا است (مومنی، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

در عصر جهانی شدن و پیشرفت تکنولوژی، دیگر تروریسم در مرزهای ملی یا منطقه ای محصور نمی ماند. تروریست ها همگام با روند جهانی شدن پیشرفت کرده اند اما هرگز در قید و بندهای بین المللی ناشی از آن گرفتار نشده اند. از آنجا که تروریست ها از جمله داعش که یکی از سازماندهی شده ترین شبکه های تروریستی به شمار می رود به بازیگرانی بین المللی تبدیل شده اند، می توانند تقریباً هر جا که بخواهند اقدامات تروریستی خود را ساماندهی کرده، به اجرا گذارند، از این رو هیچ منطقه، دولت یا ملتی از اقدامات آن مصون نمی ماند. تروریست ها با انگیزه های متفاوت ممکن است دست به اقدامات تروریستی بزنند.

وقایع رخ داده در سوریه و عراق در مسیری قرار گرفته که جهانیان و طرفداران حقوق کیفری بین الملل انتظار دارند که متولی فعلی اجرای عدالت کیفری، یعنی دیوان کیفری بین المللی به محاکمه و سزادهی کسانی بپردازد که حقوق اولیه انسان ها را نادیده گرفته و شنیع ترین جرایم را رقم می زنند. از سویی شمار وسیعی از رفتارهای مجرمانه جرم انگاری شده ذیل عناوین جنایت های جنگی و جنایت های علیه بشریت و حتی جنایت نسل زدایی، توسط جنایت پیشه های گروه داعش به فعلیت رسیده و صلاحیت موضوعی دیوان را احراز کرده است و از سوی دیگر، سوریه و عراق، عضو این دیوان نیستند (لسانی و یدائی، ۱۳۹۴: ۵۲).

در نظر اول، امکان اعمال صلاحیت تکمیلی از سوی دیوان وجود ندارد؛ اما اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان به نیابت از کشورهای عضو دیوان که اتباع آنها در ارتکاب جنایات داعش نقش دارند، قابل بررسی است. همچنین ارجاع وضعیت عراق - سوریه توسط شورای امنیت به دیوان کیفری بین المللی می تواند از جمله راهکارها باشد. از سوی دیگر شایسته است دولت های سوریه و عراق با توجه به عدم توان در رسیدگی قضایی به جنایات داعش، با سپردن اعلامیه موضوع بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه، صلاحیت دیوان را بپذیرند. فرض مطلوب تصریح به صلاحیت دیوان بر اشکال حاد تروریسم است.

با توجه به موارد گفته شده در این پژوهش در پی پاسخگویی به این سوال مهم تحقیق هستیم که چه اقدامات بین المللی در راستای مقابله با جنایات داعش در سوریه و عراق صورت گرفته است؟ همچنین، سیاست جنایی ایران، به عنوان یکی از کشورهای ائتلاف بین المللی ضد داعش چگونه بوده است؟

## جرایم تروریستی

از نظر لغوی ترور واژه ای لاتین terror به معنای ترس و وحشت گرفته شده است از نظر اصطلاحی تاکنون تعریفی اجماعی در خصوص تروریسم ارائه نشده است علت این امر علاوه بر اختلافات دیدگاهی در ماهیت و مفهوم تروریسم این است که تعریف های ارائه شده نمی توانند به صورت کامل جامع و مانع باشند و ارائه هر تعریفی از تروریسم به نوعی سبب تحمیل محدودیت بر آن می شود که همین مساله ممکن است قابلیت مصداق یابی تروریسم را در جوامع مختلف دشوار کند مع الوصف تعاریف ارائه شده در عین تنوع بسیار به هم شبیه بوده و ویژگیهای مشترکی در تعاریف ارائه شده وجود دارد که شامل خشونت و توسل به زور، فشار و وحشت و ترس بین گروهی معین و یا عموم مردم برای رسیدن به هدفی غیرمشروع است که معمولاً سازمان یافته، برنامه ریزی شده، غافلگیرانه و مخفیانه هستند.

تروریسم، جرمی است که می تواند ماهیتی سیاسی داشته باشد. بدین جهت این جرم مورد توجه فراوان علمای اهل سیاست قرار گرفته است. در فرهنگ علوم سیاسی، تروریسم به حالت وحشت فوق العاده ناشی از دست زدن به خشونت، قتل و خونریزی از سوی گروه، حزب یا دولتی به منظور نیل به هدف سیاسی، کسب یا حفظ قدرت اطلاق می شود (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۹: ۵۸۴).

ضرورت برقراری امنیت اجتماعی و حفظ جان اشخاص، از طبیعی ترین انتظارات جامعه است. تروریسم پدیده ای نوظهور نیست بلکه شیوه های جدید ارتکاب آن، سازمان یافتگی و گسترش خطر های آن برای امنیت اجتماعی انسانی سبب شده ضمانت اجراهای سنتی موجود در حقوق کیفری در مقابله با این پدیده، ناکارآمد و یا ناقص جلوه کند (حبیب زاده و حکیمی نیا، ۱۳۸۵: ۴۸).

منظور از جرم انگاری تروریسم، توصیف مجرمانه آن به صورت مستقل و متناسب با تحول مفهومی و مصداقی تروریسم است (همان، ۴۸-۴۹). زیرا بسیاری از اعمال تروریستی مانند قتل نفس، تخریب عمدی اموال و گروگان گیری، از گذشته های دور به عنوان جرایم طبیعی قابل مجازات بوده اند. اما اتخاذ سیاست جنایی مناسب در این زمان به لحاظ ملاحظات داخلی و بین المللی و مقابله با همه اشکال تروریسم نیاز امروز جهان است. تروریسم در معنای حالت وحشت فوق العاده ناشی از دست زدن به خشونت و قتل از سوی حزب یا دولتی به منظور نیل به هدف سیاسی، جرمی است که می تواند ماهیتی سیاسی داشته باشد. امروزه جرایم تروریستی از حالت انفرادی خارج و به صورت جرایم سازمان یافته واقع می شوند و خطر واقعی ناشی از این نوع اعمال سازمان یافته است. اما نمی تواند منکر ارتکاب اعمال تروریستی به صورت انفرادی شد.

با وجود این، تروریسم فارغ از معنا و گفتمانی که دارد، مفهومی متضمن هراس و وحشت عمومی است که استفاده از آن حتی در ذهن نیز نوعی واکنش روانی مبتنی بر انزجار را به دنبال دارد. این حس غالب و عمومی، برآیند تمایل روحی بشر به آرامش و پرهیز از خشونت به ویژه ماهیت هنجاری مصونیت غیرنظامیان و عامه در برابر عملیات های اربابی و مسلحانه است (بریسک، ۱۳۹۰: ۲۴-۱۳).

## سیاست جنایی

از دیدگاه علمی، سیاست جنایی، علم مشاهده، تجربه و آزمایش واکنش علیه جرم است، همانگونه که جرم شناسی نیز، علم علت شناسی جرم سیاست جنایی است. از دیدگاه کاربردی سیاست جنایی یک فن است؛ همانطور که جرم شناسی نیز به چهار راه علوم موصوف است. سیاست جنایی در این منظر از حقوق کیفری و روش های آن فراتر است و از آورده های علوم انسانی و پزشکی در تدارک و سازماندهی کنترل جرم بهره می برد. بنابراین، از آنجا که سیاست جنایی رشته ای کاربردی محسوب می شود، شکل های گوناگونی به خود می گیرد؛ همانطور که جرم شناسی به شاخه های مختلفی چون جامعه شناسی جنایی، زیست شناسی جنایی و... تقسیم می شود. (ابرنادآبادی، ۱۳۹۶: ۱۴). سیاست جنایی از لحاظ کاربردی دارای چهار شکل زیر است:

**سیاست جنایی تقنینی:** که همان تدبیر قانون گذار در مورد واکنش علیه جرم است که با توجه به وابستگی سیاست جنایی به نظام سیاسی هر کشور، چگونه تدبیر قانون گذار مختلف نسبت به واکنش علیه پدیده مجرمانه با لحاظ حالت های گوناگون هر کشور ترسیم می گردد.

**سیاست جنایی قضایی:** که در واقع نحوه برداشت دادگستری (قوه قضاییه) از سیاست جنایی تقنینی است.

**سیاست جنایی اجرایی:** با وجود استقلال قوای سه گانه، حکومت ناگزیر است برای اجرای قوانین داخلی از قوه مجریه بهره ببرد. این به آن معنا است که قوه مجریه نیز از سیاست خاص خود برخوردار است و بنابراین، سیاست جنایی اجرایی عبارت است از نحوه درک و اجرای قوانین و احکام قضایی در مورد کنترل جرم و واکنش های ضد آن.

**سیاست جنایی مشارکتی:** این جنبه از سیاست جنایی ممکن است در بردارنده حالت های پیشین باشد. به بیان دیگر، ممکن است سیاست جنایی مشارکتی با سیاست جنایی تقنینی، سیاست جنایی قضایی و یا جنایی سیاست اجرایی در ارتباط باشد. در واقع، در اینجاست که بحث جامعه مدنی در سیاست جنایی متجلی می گردد. در این رویکرد، مردم به اقتضای بافت حکومت، در مراحل مختلف

اجرایی، قضایی، انتظامی، مهار و کنترل جرم مشارکت می‌جویند. مشارکت مردم در محاکمات جنایی در نهادهایی مانند هیئت منصفه، در کشف جرم از طریق راه‌هایی چون ادای شهادت و در مرحله اجرای حکم مانند واگذاری طفل به خانواده‌های جایگزین (به موجب حکم دادگاه اطفال) و یا اجرای مراسم رجم (سنگسار) در حقوق کیفری اسلامی، نمونه‌هایی از سیاست جنایی مشارکتی به شمار می‌روند. (ابرنادآبادی، ۱۳۹۶، ۱۹).

مشارکت مردم در کنترل پدیده مجرمانه، شکلی متصور است از مشارکت سازمان یافته و خودجوش. بدیهی است هنگامی که از سیاست جنایی مشارکتی سخن به میان می‌آید، بدون شک صورت سازمان یافته آن مدنظر ماست. ولی باید توجه داشت که به اقتضای بافت جوامع و رژیم‌های سیاسی، ممکن است با صورت‌های خودجوش سیاست جنایی مشارکتی نیز مواجه شویم؛ چنان که در ایران نیز می‌توان نمونه‌هایی چون نظام خون بست یا آئین فصل را در برخی مناطق جنوبی مانند خوزستان مشاهده کرد. ولی سیاست جنایی مشارکتی در بحث ما، چنان که گفتیم شامل حضور سازمان یافته مردم در مراحل مختلف کنترل پدیده مجرمانه می‌شود.

## داعش و پیدایش آن

داعش یکی از رادیکال‌ترین گروه‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه است. «دولت اسلامی در عراق و شام» معروف به داعش در آوریل ۲۰۱۳ میلادی به طور رسمی حضور خود را در صحنه درگیرهای خونین در کشور سوریه اعلام کرد. داعش متشکل از سه چیز است: گروه تروریستی فراملیتی، دولتی بدوی و ایدئولوژی سیاسی با ریشه‌های دینی. این گروه پس از تجاوز آمریکا به عراق، از القاعده منشعب شد و همانند القاعده به اسلام‌گرایان سنی منتسب است. جهاد داعش نه تنها علیه کفار است بلکه شامل شیعیان و صوفی‌ها هم می‌شود، زیرا بر مبنای اندیشه تکفیر معتقدند که آنها مسلمان واقعی نیستند (Cockburn, 2015, 5).

داعش در واقع نسل دوم تروریسم و افراطی‌گری القاعده به شمار می‌رود که اگر زمانی القاعده غیر مسلمانان را هدف قرار می‌داد، امروزه داعش و گروه‌های مشابه، مسلمانان را نیز قربانی می‌کنند. یکی از گزارش‌های اطلاعاتی انگلیس که در نشریه تایمز این کشور به چاپ رسیده نشان می‌دهد، ابوبکر البغدادی اساساً بازتولید سیاست‌های آمریکا در منطقه، به ویژه در سوریه و مرتبط با سازمان‌های جاسوسی این کشور است (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

داعش از لحاظ فکری، در چارچوب مبانی فکری جریان سلفی در دوران معاصر تعریف می‌شود. اصطلاح سلفی در دوران معاصر به معنای قرائتی ویژه از اسلام است که ضمن نقد نحله‌های گوناگون فلسفی، کلامی و فقهی اسلامی و تأکید بر وجود انحراف‌ها و بدعت‌ها در نگرش‌های سنتی به اسلام، خواستار بازگشت به سیره سلف به عنوان اسلام ناب است و خود را پیش‌روی بازگشت به شیوه سلف می‌داند. بدین سان گروه داعش، در چارچوب گروه‌های نوسلفی تکفیری جای می‌گیرد (عباس زاده فتح‌آبادی و سبزی، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۳). تأکید بر احیای خلافت و استقرار آن در جهان اسلام، استفاده از تکفیر در حد گسترده و اعلام جهاد علیه سایر مسلمانان، ویژگی بارز ایدئولوژی این گروه می‌باشد (بخشی شیخ احمد و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

تسلط داعش بر بخش‌هایی از عراق و سوریه پیامدهای مهم منطقه‌ای در پی داشته است که از جمله شامل گسترش رقابت‌ها و اختلافات بین بازیگران منطقه‌ای، احتمال برهم خوردن مرزهای کشورهای در صورت تجزیه و از بین رفتن تمامیت ارضی عراق و سوریه، گسترش افراط‌گرایی و تروریسم در سطح منطقه و افزایش تنش‌های قومی و مذهبی، احتمال وقوع جنگ منطقه‌ای با تشدید رقابت‌ها بر سر عراق و تهدید امنیت و ثبات خاورمیانه و تغییر معادلات در بحران‌های منطقه‌ای مانند بحران سوریه می‌شود (اسدی، ۱۳۹۳: ۳۹).

در واقع می‌توان گفت؛ چالش‌ها و اختلافات سیاسی و قومی - مذهبی بین گروه‌های سیاسی عراق و فقدان انسجام و وفاق سیاسی در این کشور از مهمترین عواملی است که باعث گسترش تنش‌های درونی و همچنین افزایش منازعه‌های قومی - فرقه‌ای شده است. این تنش‌ها و اختلافات، بسترهای مناسبی را برای بهره‌برداری داعش و گسترش نفوذ و تسلط آن به خصوص در مناطق سنی‌نشین عراق ایجاد کرده است. ضعف دولت مرکزی در عراق در دوره پس از حکومت صدام در نتیجه شکل‌گیری ساختار فدرال - دموکراتیک و پخش قدرت سیاسی در سلسله مراتب و حلقه‌های مختلف حاکمیتی تا حدی از کارآمدی قدرت سیاسی کاسته است، با این حال مساله اصلی، جدال و اختلافات بین گروه‌های سیاسی است (آجیلی و مبینی کشه، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

در خصوص تأثیر بازیگران منطقه‌ای در قدرت یابی داعش می‌توان گفت یکی از مولفه‌های مهمی که در افزایش توان و نقش آفرینی داعش در عراق نقش داشته است، گسترش اختلافات و رقابت‌های بین بازیگران منطقه‌ای در چند سال گذشته در نتیجه بحران‌های جدید منطقه‌ای از جمله در سوریه، مصر، بحرین و سایر کشورهای عربی محسوب می‌شود. این بحران‌ها باعث افزایش اختلافات و رقابت بین بازیگران منطقه‌ای مانند ایران با عربستان سعودی و قطر شد و تلاش برخی از بازیگران عربی برای بهره‌گیری از گروه‌هایی مانند داعش، برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های خود در منطقه را در پی داشت. عربستان سعودی و قطر علاوه بر اینکه از گروه‌های مخالف در سوریه برای رسیدن به سیاست تغییر رژیم در این کشور استفاده می‌کنند، سعی دارند با حمایت از داعش از این گروه برای تغییر شرایط در عراق

نیز استفاده کنند. همچنین گزارش‌ها و شواهد مختلف حاکی از آن است که سعودی‌ها و قطری‌ها به حمایت‌های مختلف مالی از داعش در سال‌های اخیر مبادرت کرده و این حمایت‌ها به خصوص با توجه به ناکامی سیاست تغییر رژیم در سوریه ابعاد جدی تری به خود گرفته است. حتی فراتر از حمایت‌های مالی، برخی از گزارش‌ها به حمایت دستگاه‌های اطلاعاتی این کشورها برای فراهم ساختن آموزش‌های لازم برای نیروهای داعش اشاره می‌کنند (اسدی، ۱۳۹۳: ۷۷).

در خصوص تاثیر بازیگران بین‌المللی هم می‌توان چنین بیان کرد که سیاست‌های خصمانه غلط امریکا و متحدان غربی - عربی آن در حمایت از تروریست‌ها در سوریه، نهایتاً موجبات رشد و تقویت گروه‌هایی چون داعش را در منطقه فراهم آورد. در واقع بحران کنونی عراق به نوعی نتیجه سیاست‌های نادرست خاورمیانه‌ای آمریکا و به ویژه اقدامات غلط آن در سوریه است. این مساله تایید می‌کند که ایالات متحده یکی از مقصران اصلی پیدایش بحران اخیر در عراق است (آجیلی و مبینی کسه، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

در کل می‌توان چنین گفت که تحلیل‌های موجود در خصوص داعش بر این نکته تاکید می‌کنند که، داعش بیش از یک ایده یا سازمان است. به عبارت بهتر داعش بعنوان یک گفتمان عمل می‌کند و در درون خود دارای عقلانیت و اصول رفتاری است. هر چند این گفتمان با دال خشونت مفصل بندی شده است اما بعنوان یک زمینه و تفکر دارای حامی و نفوذ اجتماعی است. از این رو داعش علاوه بر گفتمان و اصول رفتاری به دنبال احیایی خلافت اسلامی و قلمرو اسلامی است. (حاتمی، ۱۳۹۴: ۱۵۶).

### علت گرایش و پیوستن افراد به جریانات تروریستی

هرچند که مفهوم تروریسم و افراط‌گرایی چنان به هم تنیده اند که ذکر هر کدام از آنها، دیگری را نیز به ذهن متبادر می‌کند لکن به نظر می‌رسد افراط‌گرایی و به طور اخص داعش را با مفهوم اخص تروریسم دقیقاً مطابق دانست چرا که اقدامات تروریستی و جنایات ارتكابی توسط عناصر داعش را نمی‌توان در چارچوب سنتی تروریسم توجیه کرد. مقوله تروریسم در گذشته به اقداماتی اطلاق می‌شد که یک نیروی سیاسی برای کسب قدرت سیاسی خواهان آشفته کردن اوضاع بود تا بتواند از شرایط آشفته ایجاد شده بهره برداری کند و برای کسب قدرت و یا تغییر ساختار دست به ارتكاب اعمال خشونت آمیز می‌زد لکن در جنایات ارتكابی توسط داعش یک کینه، خشم و عقده ای بروز می‌کند که در بسیاری از موارد هدفی جز گرفتن انتقام و عقده‌گشایی در پس آن نهفته نیست. بعنوان مثال محمد بن هلال که عامل اقدامات تروریستی در شهر نیس فرانسه بود و یا سعید و شریف کواشی دو برادر فرانسوی الجزایری تبار که به شارلی ابدو حمله کردند و یا امدی کولی بالی که در فرانسه اقدام به گروگانگیری و کشتار در فروشگاه یهودیان کرد هرچند این افراد اقدامات خود را در قالب اسلام به مردم معرفی کردند لکن هیچ یک از این افراد در درون سنت اسلامی تربیت نشده بودند و هیچ ارتباطی بین این افراد و اسلام وجود نداشت و فقط اسلام یک عنوان بود که در زیر لوای آن عناصر سرخورده و درماندگان اجتماعی مبادرت به ارتكاب اقدامات تروریستی نمودند. بررسی وضعیت عناصر تروریستی که اقدام به حمله به مجلس شورای اسلامی و حرم مطهر امام راحل (ره) نیز نمودند نیز بیانگر آن است که عناصر تروریست از جمله سرباس صادقی، رامین احمدی و قیوم حق پناه نیز افرادی بودند که در وضعیت نابسامان خانوادگی و اجتماعی تربیت شده بودند و با توجه به وجود عقده‌های گذشته و نبود چشم انداز و افق روشنی جهت آینده، مبادرت به ارتكاب اقدامات تروریستی نمودند فلذا می‌توان ادعا نمود مشکلات و محرومیتهای اقتصادی نظیر فقر و بیکاری جوانان، تبعیض‌های اجتماعی در کنار انحراف‌های ایدئولوژیک باعث تمایل جوانان به گروهک داعش شده است.

داعش به مثابه جنبشی توتالیتر است که با تصویر کردن جامعه‌ای فرضی و خیالی (خلافت) و وعده‌های دروغینی از بهشت هنجارمندی از طریق رسانه‌های مدرن، توانسته است بسیاری از افراد بی‌خویشتن در جوامع غربی را به خود جذب کند (به ویژه مسلمانانی که از داغ‌ننگ رنج می‌برند)؛ چرا که آنان احساس می‌کنند با پیوستن به این گروه به معنا و آرامش دست خواهند یافت (کریمی مله و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۶۲-۱۶۱).

ناگفته نماند حکومت‌هایی که به هر بهانه‌ای از جمله تامین منافع امنیتی، دینی، نژادی، حمایت از طبقه خاص و ... خود از عادلانه و منصفانه بودن عدول می‌کنند در واقع استعداد پرورش تروریسم و اندیشه‌های تروریستی را برای گروه‌هایی که محروم واقع می‌شوند فراهم می‌کنند. حکومت‌هایی که به شهروندان‌شان نمی‌توانند به یک چشم نگاه کنند و شهروندان را یا به رنگ پوست یا قوم و قبیله و یا به لحاظ ایدئولوژی یا به لحاظ دین و مذهب دچار تبعیض می‌کنند چنین حکومت‌هایی بستر تروریسم را ایجاد می‌کنند و این حکومت‌ها منشع و علت تروریسم هستند و در واقع علاوه بر تروریسم باید منشا و علت تروریسم هم محکوم شوند بنابراین حکومت‌های غیر منصف از تروریست‌ها محکوم شده تر هستند.

## نقش ایران در مقابله با داعش

حیاتی‌ترین هدف سیاست خارجی هر کشوری، حفظ موجودیت و تأمین امنیت ملی آن کشور است؛ جمهوری اسلامی ایران هم از این قاعده مستثنی نیست و ناگزیر از تأمین امنیت ملی و صیانت از مرزهای سرزمین خویش است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۴۸). در واقع، حفظ امنیت ملی هر کشوری از منافع وجودی آن کشور است و در صورت تهدید آن، موجودیتش نیز تهدید می‌شود. در نتیجه، مطبوعات و رسانه‌های کشورهای غربی اقدام‌های تروریستی داعش را با ارزش‌های واقعی اسلام، همسان جلوه می‌دهند و به این ترتیب، یکسان‌نگاری گرایش‌های مختلف اسلام، باعث می‌شود تا ارزش‌های حقیقی جمهوری اسلامی ایران نزد افکار عمومی، خدشه‌دار شود (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

در واقع «ایران علاوه بر ارسال تسلیحات نظامی به عراق، مغز متفکر جنگی خود، سردار قاسم سلیمانی را نیز به این کشور اعزام کرده است. هر چند به‌طور معمول، سلیمانی به‌صورت مخفیانه در صحنه‌های جنگ حضور داشت، اجازه انتشار تصاویر خود را از میدان‌های جنگ در امرلی صادر کرد که به‌صورت مشخص، این پیام را برای غرب داشت: ایران در صحنه جنگ عراق به‌طور کامل حضور داشت» (رضایی و موسوی، ۱۳۹۶: ۱۶۶-۱۶۵).

ایران در مورد چگونگی مبارزه با داعش بخاطر موفقیت‌های نظامی نیروی زمینی و حضور فعال و موفق در دو کشور عراق و سوریه در کنار موفقیت‌های بین‌المللی مثل برجام و گشودن دروازه‌های خود برای ارتباط موثر و منفعت محور با کشورهای اروپایی و امریکا هست (برزگر، ۱۳۹۴: ۳).

دولت‌های عراق و جمهوری اسلامی به این گروه‌ها به‌عنوان منشأ بیشترین تهدید موجود می‌نگرند و در این مورد به درک مشترکی در این مورد رسیده‌اند. با این درک و با ورود مستقیم این گروه‌ها به عراق، درک مشترک طرفین از میزان تهدیدها به شکل قابل‌توجهی افزایش یافته است. حضور مستشاری نیروهای ایرانی در عراق و تلاش برای سازماندهی نیروهای عراقی ناشی از درک این تهدید در بین تصمیم‌سازان نظامی و سیاسی در ایران است. از این‌رو به نظر می‌رسد با تلاش نوسلفی‌ها برای تقویت جایگاهشان در عراق، سطح اتحادسازی در روابط تهران- بغداد ارتقا یافت و تلاش برای محدودسازی تهدید مشترک به ارتقای سطح روابط دو طرف یاری رساند. این ادراک مشترک با گسترش تحرکات شیعه‌ستیزانه داعش در عراق تشدید شده است. (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۷: ۵۱). موضوع دیگر که این ادراک مشترک را تقویت کرد، نزدیک شدن ارتباطات بین داعش و مقامات سابق حزب بعث و نزدیکان صدام بود. پس از تصرف مناطق شمالی عراق توسط داعش، حضور مقامات سیاسی و نظامی رژیم سابق در عرصه میدانی در کنار داعش پررنگ‌تر شد که نمونه آن را می‌توان در حضور عزت‌الدوری - که در درگیری‌های سال ۲۰۱۵ کشته شد- در میدان جنگ دید. این نزدیکی بین داعش و مقامات رژیم صدام در تقویت این درک مشترک در مورد میزان این خطر، بین سران ایران و عراق کمک کرد (همان، ۵۲).

برخی اقدامات داعش در سوریه و عراق، مصداق جرائم یاد شده در مواد ۷ و ۸ ق. م. ا. است. ایران مستند به دو جنبه مثبت و حمایتی اصل، صالح به رسیدگی است. در صورت استقرار همزمان دو نوع صلاحیت شخصی و واقعی بر متهم، صلاحیت واقعی برتری دارد. ماده ۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ایران، در واقع با اندک تفاوت جزئی تکرار همان بند «و» ماده ۳ قانون مجازات ۱۳۵۲ است. عدم اقبال قانونگذار اسلامی را می‌توان از جمله به خاطر پرهیز از عمل متقابل و التزام محاکم کیفری ایران به آرای صادر شده احتمالی از کشورهای بیگانه دانست. از سویی خلأ قانونی در این زمینه، مانع اساسی است. با توجه به این که برخی اقدامات داعش در سوریه و عراق، مصداق جرائم بین‌المللی یاد شده در ماده ۹ ق. م. ا. است، ایران صلاحیت تقنینی و قضایی درباره این دسته از جرائم را دارد. ضروری است قانونگذار ایران، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، جنایت نسل‌زدایی و تروریسم بین‌المللی را با تبیین دقیق مفهومی، مورد جرم‌انگاری قرار دهد (مومنی، ۱۳۹۶: ۱۵۸-۱۵۷).

در خصوص سیاست جنایی تقنینی در کشور ما علیه جرایم تروریستی-تکفیری شاهد یک سردرگمی هستیم که نشانه‌ای از هدفمندی، برنامه‌ریزی، تطبیق و انسجام در آن وجود ندارد و سیاست جنایی تقنینی کشور ما نه تنها فرایندی مشخص و تعرف شده جهت تقابل با جرایم تروریستی-تکفیری ندارد بلکه دچار نوعی بی‌نظمی و عدم انسجام است و به فراخور هر برهه خاص زمانی، آموزه‌ها و تفکرات مجزایی بر آن حاکم بوده است از این رو در تبیین اصول راهبردی نظام عدالت کیفری در راستای افتراقی سازی سیاست جنایی در قبال جرایم تروریستی-تکفیری ناکارآمد نشان داده است (شیرمحمدی، ۱۳۹۵: ۱۸۲).

در خصوص سیاست جنایی قوانین ماهوی جمهوری اسلامی ایران در قبال جرایم تروریستی-تکفیری می‌توان گفت: قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از جرم‌انگاری مستقل در مقابل جرایم تروریستی-تکفیری دینی خودداری کرده است و در قبال این جرایم مهم سکوت اختیار کرده است و به نظر می‌رسد نگاه قانونگذار تدوین مقرراتی مستقل و افتراقی در برخورد با جرایم تروریستی-تکفیری نبوده است و کیفر عناصر تروریست و افراط‌گرا را به فراخور تبلور بیرونی جرایم در قالب جرایمی از قبیل محاربه، افساد فی الارض،

بغی و جرایم مندرج در فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور) قابل کیفر دانسته است.

در خصوص محاربه باید گفت که محاربه و جرایم تروریستی-تکفیری انطباق کامل ندارد و با توجه به اینکه محاربه به معنی کشیدن سلاح به منظور ارباب و اخافه است با جرایم تروریستی-تکفیری نسبت عموم و خصوص مطلق دارد چرا که محاربه را می توان در قالب جرایم تروریستی تعریف کرد لکن برخی از اقسام فعالیت‌های تروریستی-تکفیری از جمله تروریسم سایبری و یا بیوتروریسم شامل محاربه نمی شود مگر اینکه مفهوم سلاح را توسعه بدهیم که این امر مورد موافقت عموم فقها نیست.

در خصوص افساد فی الارض نیز از نظر فقهی بسیاری از فقها باب مستقلاً در خصوص افساد فی الارض ندارند و به نظر می رسد افساد فی الارض را به عنوان جرم مستقلاً ندانسته اند و آن را منصرف به مواردی دانسته اند که شرع حکم به اعدام داده است مثل زنا به عنف، زنا محصنه، تکرار در جرایم حدی که به نظر بسیاری از فقها این موارد از مصادیق افساد فی الارض است و جرم مستقلاً تحت عنوان افساد فی الارض در منابع فقهی نیامده است زیرا بسیار بعید است شارع مقدس که در جرایم حدی با تفصیل کامل، احکام مربوط به حدود را تبیین کرده است جرم افساد فی الارض را مهمل و محمل گذاشته باشد مع الوصف با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و به موجب ماده ۲۸۶ جرم افساد فی الارض با مستندی عام به فهرست عناوین مجرمانه اضافه گردیده است لکن به نظر می رسد درج قیودی همچون «به طور گسترده»، «در حد وسیع»، «اخلال در نظام اقتصادی» و یا «دایرکردن مراکز فساد و فحشی» سبب شده است جرایم تروریستی-تکفیری با افساد فی الارض انطباق کامل نداشته نسبت این دو باهم عموم و خصوص من وجه باشد. بعنوان مثال رویکرد داعش در ابلاغ تاکتیک تروریسم گرگهای تنها عملاً ممکن است وصف گستردگی را از جرایم ارتكابی عناصر عملیاتی بگیرد و در عملیات انفرادی یک عنصر داعشی با چاقو، فقط یک یا چند نفر زخمی شوند که در اینجا وصف «گسترده بودن» مصداق پیدا نمی کند.

در خصوص بغی نیز لازم به ذکر است تنها برخی از اشکال جرایم تروریستی-تکفیری در قالب قیام مسلحانه است و در یک تفسیر کلی جهت شناسایی جرایم تروریستی-تکفیری از سایر جرایم باید گفت علاوه بر برخی مصادیق عنصر مادی که در قانون مبارزه با تامین مالی تروریسم به آن پرداخته شده است یکی از شاخصه های جرایم تروریستی شاخصه عنصر روانی است کما اینکه برخی از جرایم تروریستی-تکفیری از نظر عنصر مادی و شکل ظاهری همان جرایم عادی از قبیل سرقت، راهزنی، خروج غیرقانونی از مرز و ... است و تنها شاخصه تفکیک آن عنصر معنوی و قصد مجرمانه در جرایم تروریستی-تکفیری است و همین که عناصر تروریست مبادرت به یک سرقت عادی با اهداف تروریستی کنند این جرم از مصادیق فعالیت تروریستی محسوب می شود بنا بر این بغی و جرایم تروریستی-تکفیری رابطه ی عموم و خصوص من وجه دارند. در خصوص جرایم امنیتی مندرج در کتاب پنجم (تعزیرات) قانون مجازات اسلامی نیز موضوع بر همین منوال است و بعنوان مثال تکفیر شهروندان و طاغوت دانستن نظام مقدس جمهوری اسلامی یکی از مصادیق انجام فعالیت تبلیغی علیه نظام موضوع ماده ۵۰۰ است و حال اگر یک روزنامه نگار به دور از تفکرات تروریستی-تکفیری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را با چنین القابی خطاب کند ممکن است مرتکب فعالیت تبلیغی علیه نظام شده باشد لکن تحت هیچ عنوانی نمی توان وی را تروریست قلمداد نمود. همانگونه که ذکر شد قانونگذار در قانون مجازات اسلامی برخلاف سایر کشورها هیچ اشاره ای به جرایم تروریستی نکرده و برخورد با آن را صرفاً در قالب جرایم سنتی و بر اساس نحوه بروز و ظهور جرایم تروریستی پیش بینی نموده است علی ایحال در کمال تعجب در سال ۱۳۹۴ در قالب قانون مبارزه با تامین مالی تروریسم، از طریق ذکر مصادیق اقدام به تعریف جرایم تروریستی نمود و در یک رویدادی نادر، در حالیکه جرایم تروریستی را اساساً جرم انگاری نکرده است مبادرت به جرم انگاری یکی از فعالیت‌های مرتبط با جرایم تروریستی یعنی تامین مالی تروریسم نمود. تعریف جرم اصلی در یک قانونی فرعی و جرم انگاری یک شاخه ی فرعی از فعالیتی که جرم انگاری نشده است نشان از سردرگمی و عدم انسجام مقنن در برخورد با جرایم تروریستی دارد.

در مجموع می توان گفت: رویکرد منفعت محور کشورهای همسایه و سایر کشورهای دخیل در مبارزه علیه داعش امکان ایجاد یک اجماع و یک توافق منسجم جهت مبارزه همه جانبه علیه این گروهک تروریستی را از بین برده است و در حال حاضر هر کشوری به تناسب نیاز و به فراخور منافع ملی خود مبادرت به تقابل و یا همراهی و پشتیبانی از این گروهک تروریستی می کند فلذا جهت تقابل همه جانبه با پدیده شوم تروریسم تکفیری لازم است دولتهای درگیر با انعقاد توافقنامه ها و پیوستن به کنوانسیون های بین المللی، گامهای موثری جهت ریشه کن کردن پدیده شوم تروریسم، که بعضاً از وجود شکاف بین دولتها جهت ادامه حیات خود استفاده میکنند، برداشته شود.

یکی از مهم ترین ابزارهای چگونگی همکاری بین دولت ها و تبیین استراتژی و چگونگی همکاری است و در دو حوزه متفاوت میتوان

آن را بررسی نمود

۱ جایگاه همکاری های بین المللی در قواعد مبارزه با تروریسم

۲ جایگاه همکاری های بین المللی در توافق نامه ها و موافقت نامه های دولت ها با سایر کشورها در قالب موافقتنامه های دوجانبه

در عرصه حقوق بین الملل جمهوری اسلامی ایران در سطح بسیار پابینی از این پتانسیل استفاده نموده و در موافقتنامه های بسیار معدودی به جرایم تروریستی پرداخته است بر اساس بررسی های صورت گرفته فقط ۵ توافقنامه جهت تقابل با تروریسم توسط دولت جمهوری اسلامی ایران منعقد گردیده است که مربوط به انتقاد توافقنامه با کشورهای چین، پاکستان، تاجیکستان، لهستان و همچنین تامین امنیت در دریای خزر می باشد و نشان می دهد که سطح همکاری های دولت جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورها جهت تقابل با امر خطیر تروریسم کاملاً سطحی است و این امر جوابگوی نیازهای حال حاضر کشور و منطقه نمی باشد.

### سیاست های جنایی تقنینی رایج در قبال تروریسم و افراط گرایی

در مورد سیاست های تقنینی رایج در قبال جرایم تروریستی-تکفیری دو رویکرد عمده در سطح کشورهایی که با خطر تروریسم مواجه هستند وجود دارد.

سیاست جنایی تقنینی اول؛ سیاست جنایی غیر افتراقی است و قانونگذار از جرم انگاری مستقل جرایم تروریستی-تکفیری خودداری می کند در واقع سیاست تقنینی برخی کشورها دائرمدار آن است که برای برخورد با تروریسم نیازی به جرم انگاری مستقل وجود ندارد و باید با تروریسم در قالب سایر جرم مقابله کرد به عبارت دیگر نیازی به تخصیص عنوان خاص مجرمانه در قوانین کیفری تحت عنوان تروریسم نیست و مفهوم تروریسم خواه ناخواه به عنوان یکی از جرایم علیه اشخاص، جرایم علیه اموال و یا جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی تعریف می گردد و نیازی به جرم انگاری مستقل نیست.

مطالعه جرم انگاری تروریسم و افراط گرایی در پرتو اصل کاربرد کمینه در حقوق کیفری این ضرورت را مطرح می کند که دخالت کیفری را باید محدود کرد و جرم انگاری عمل مجرمانه باید به عنوان آخرین سلاح در نظر گرفته شود و بر فرض ضرورت و نبود امکان اقدامات دیگر و سایر ضمانت اجراها در دست آخر به جرم انگاری بپردازد. تعداد اعمالی که نظم عمومی را خدشه دار می کند متنوع بوده و تعداد ابزارهایی که در حمایت از نظم عمومی به کار گرفته می شوند نیز در کمیت و کیفیت متفاوت است و طیف وسیعی از راهکارهای غیر حقوقی، غیر حقوق کیفری و کیفری را شامل می شود و ابزار کیفر تنها راهکار موجود جهت تقابل با تروریسم و افراط گرایی نیست؛ یکی از دلایل افراط در جرم انگاری این است که دولتها، حقوق کیفری را به عنوان آسان ترین و مقتدرترین ابزار کنترل و نظارت در جامعه به کار می گیرند و در میان راهکارهای مختلف، ابزار کیفری جزو اولین راه حل هایی است که برای حل مشکلات به آن روی می آورند؛ در واقع فرایندی که یک فرد به سمت تروریسم و افراط گرایی کشیده می شود یک فرایند زمانبر است و مراحل گوناگونی را یک فرد در این مسیر می پیماید تا در نهایت به یک تفکر و ذهنیتی افراط گرایانه مثل داعش می رسد و این یک اتفاقی است که در ذهن و تفکر افراد ایجاد می گردد و در مرحله آخر منجر به بروز و نمود بیرونی، یعنی عملیات تروریستی می گردد و کسی که در راستای ارتکاب عملیات تروریستی جان خود را به آسانی قربانی می کند آیا اساساً مجازات کیفری می تواند اثری بازدارنده بر وی داشته باشد. مخالفان جرم انگاری جرایم تروریستی بر این باورند که دولتها به جای جرم انگاری و ایجاد تورم حقوقی، با استفاده از ابزارهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... باید مبادرت به جلوگیری از شکل گیری شاکله و تفکر تروریستی شوند و با ابزارهای غیر کیفری به جنگ با ریشه های شکل گیری تفکرات تروریستی-تکفیری بروند و دست آخر اگر افرادی مرتکب اعمال تروریستی گردند در قالب سایر جرایم با آنها برخورد نمود. حرف آخر اینکه عناصر تروریست قربانیانی هستند که به علت شستشوی فکری در راستای منافع حکومت و یا گروهی خاص دست به انتحار می زنند و جرم انگاری تروریسم و افراط گرایی نه تنها مشکلی را حل نمی کند بلکه توقع کیفری ایجاد کرده و دستگاه عدالت کیفری را نیز دچار مشکل می گردد.

اما سیاست جنایی تقنینی نوع دوم سیاست جنایی افتراقی است و قانونگذار در بسیاری از کشورها در قبال جرایم تروریستی-تکفیری سیاست جرم انگاری افتراقی و مستقل را در پیش گرفته است؛ موافقان جرم انگاری جرایم تروریستی-تکفیری معتقدند که مفهوم تروریسم مفهومی در عصر حاضر شکلی جدید به خود گرفته است و اصول و مبانی مختلفی در راستای توجیه جرم انگاری آن مطرح نموده اند اصل آسیب، پدرسالاری قانونی، اخلاق گرایی و کمال گرایی قانونی اصولی هستند که می توان ردپای هریک را در جرم انگاری رفتارهای مجرمانه مختلف مشاهده کرد برخی از این اصول قانونگذار را محدود می کنند و گروهی آزادی عمل بیشتری به قانونگذار میدهند و اصل زبان قلمرو کمتر و به ترتیب پدرسالاری، اخلاق گرایی و کمال گرایی قلمرو بیشتری از آزادی را تحدید می کنند براساس اصل زبان، تنها ممنوعیت رفتارهایی مجاز است که باعث زیان به دیگران می شود در گرایش پدرسالاری علاوه بر رفتارهای مورد اشاره در اصل زبان، رفتارهایی که باعث زیان به خویش می شود نیز ممنوع است در اخلاق گرایی موارد تجویز اعمال محدودیت گسترش یافته و رفتارهایی که زیان هم ندارند اما موجب نقض ارزشهای اجتماعی می شوند قابل جرم انگاری است در نهایت کمال گرایان حتی رفتارهایی را که نه زبانی در بر دارند و نه موجب نقض ارزش های اجتماعی است اما موجب محرومیت شخص از کسب ثواب و فضیلت می شود قابل جرم انگاری می دانند (فصلنامه حقوق پزشکی، ۱۳۹۷: ۳۷). بررسی مبانی جرم انگاری این نتیجه را رهنمون می سازد که جرم انگاری هرگونه فعالیت



تروریستی- تکفیری از دغدغه های میانی چهارگانه جرم انگاری است. اصل زیان که بانفوذترین و در عین حال مضیق ترین اصل جرم انگاری است با محور قرار دادن حفظ امنیت جامعه و جان و مال شهروندان و ممنوعیت ایجاد هراس بین شهروندان به طور قطع از جرم انگاری مستقل جرایم تروریستی حمایت می کند و اصل های پدر سالاری، اخلاق گرایی و کمال گرایی به نحو اولی جرم انگاری جرایم مذکور را توجیه نموده و گسترش اختیار دولت در تحدید رفتارهای خشونت آمیز در جرایم تروریستی- تکفیری را مورد تایید قرار می دهند. در واقع ضرورت دارد قانونگذار با یک سیاست جنایی تقنینی خاص برای تروریسم و افراط گرایی به تقابل با چنین جرایمی بپردازد مع الوصف با توجه به اینکه تعریفی جامع و مانع از تروریسم و افراط گرایی وجود ندارد در جرم انگاری تروریسم بهترین روش این است که تروریسم تعریف به مصادق شود.

موافقان جرم انگاری تروریسم و افراط گرایی معتقدند نه تنها باید در خصوص جرایم تروریستی جرم انگاری صورت گیرد بلکه قانونگذار باید به صورت اخص به افراط گرایی دینی (که در جوامع اسلامی تکفیر گفته می شود) نیز بپردازد و برای افراط گرایان دینی نیز قوانین ویژه ای تصویب و به اجرا درآید. موافقان جرم انگاری عناصر تکفیری جهت تایید نظر خود عنوان می کنند که جرم انگاری افراط گرایی و تکفیر موضوعی حقوق بشری محسوب می شود و حق حیات و احترام به یکدیگر بودن و داشتن عقیده آزاد همه از مسائل مهم حقوق بشری است و هرآنچه این حقوق بشر را خدشه دار کند باید به شدت سرکوب گردد مضافاً اینکه استفاده از دین و افراطی گری که مبنای قتل عام مردم است به اساس همزیستی مسالمت آمیز و امنیت جامعه ضربه وارد می سازد و ضرورت دارد نه تنها جرایم تروریستی بلکه هرگونه مسیری که به افراط گرایی دینی ختم می شود از جمله هر گونه فعالیت تبلیغی علمای تکفیری که ضمن تخریب چهره اسلام، مردم را تشویق به خشونت می کنند نیز باید مورد برخورد قاطع قانونی قرار گیرند و تکفیر یک جریان فکری و رفتاری است و سبب نسل کشی در کشورهای اسلامی گردیده است به همین دلیل بر هر کشوری لازم است تا تکفیر را جرم انگاری کند تا این تفکر خطرناک پخش و منتشر نشود.

از جمله کشورهایی که به طور اخص به وضع قوانین ضد تکفیری پرداخته اند می توان کشورهای تونس، عراق، امارات عربی متحده، مصر و سودان را نام برد که به صورتهای گوناگون به جرم انگاری و وضع قوانین بسیار سختگیرانه در خصوص جریانات تکفیری مبادرت کرده اند و مجازاتهای سنگینی برای عناصر تکفیری در نظر گرفته اند به عنوان مثال کشور تونس در قانون مبارزه با تروریسم مصوب ۲۰۱۵ مجازات تکفیر و دعوت کردن مردم به آن و همچنین تحریک، اکراه یا اختلاف در ادیان و یا تبعیض نژادی را جرم دانسته و حتی مجازات اعدام را برای آن پیش بینی کرده است.

### ضرورت اتخاذ سیاست جنایی افتراقی در قانون آیین دادرسی کیفری در قبال جرایم تروریستی- تکفیری

به نظر می رسد عصر برخورد یکسان با جرایم بسر آمده است و با متنوع شدن جرایم، بزهکاران و بزه دیده گان باید متنوع کردن راهبردها و پاسخ های حقوق کیفری و به طور کلی سیاست جنایی را نیز بررسی کرد بدین ترتیب افتراقی سازی سیاست جنایی به عنوان یک راهبرد جدید باید در دستور کار قانونگذار قرار گیرد (شیرمحمدی، ۱۳۹۵: ۱۸۲).

اصل قانونمندی اصل شخصی بودن حقوق کیفری و سایر اصول رسیدگی منصفانه و یکسان به جرایم کیفری از دستاوردهای مهم حقوق جزای مدرن جهان می باشد ولیکن از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد بسیاری از نظامهای عدالت کیفری به تدریج اصل یکنواختی و رسیدگی یکسان به تمامی پرونده های کیفری را کنار گذاشته و از یکسان سازی عبور کردند و از راهبرد افتراقی به عنوان یک راهبرد جدید و مینا که موجبات لایه بندی و چندگانه سازی و رسیدگی تخصصی را فراهم می کند سخن به میان آوردند هر چند که از قبل نیز در خصوص رسیدگی به جرایم اطفال و برخی دعاوی خاص لزوم ایجاد یک نظام افتراقی نمود پیدا کرده بود.

آیین دادرسی کیفری ایران در برخورد با جرایم تروریستی ناکارآمد است زیرا بر اساس اصل رسیدگی یکسان و یکنواخت به تمامی جرائم، هیچ تفاوتی میان جرایم تروریستی و سازمان یافته و سایر جرایم سنتی وجود ندارد و این امر جوابگوی نیازهای امنیتی کشور نمی باشد و لازم است از یک نظام دادرسی افتراقی جهت برخورد با جریانات تروریستی بهره گرفته شود اما نکته حائز اهمیت در ایجاد این نظام دادرسی افتراقی، برقراری تعادل بین امنیت و اصول دادرسی منصفانه و عادلانه است.

در ابتدا باید قانونگذار از نظر ماهوی تکلیف خود را در برخورد با جرایم تروریستی مشخص کند و تعریفی دقیق از جرم تروریستی ارائه دهد زیرا تا تعریف مشخصی در خصوص جرایم تروریستی وجود نداشته باشد بحث مقابله حقوقی و کیفری با این موضوع نیز عقیم خواهد بود و عملاً تعریف قانون آیین دادرسی کیفری افتراقی نیز میسر نمی باشد در قانون تامین مالی تروریسم قانونگذار تلاشی جهت جرم انگاری تروریسم را انجام داده است ولیکن به نظر می رسد پیش بینی چنین جرم مهمی در قانونی فرعی که صرفاً یکی از مصادیق جرائم تروریستی می باشد منافی اهمیت این جرم است و ضرورت ایجاد میکند در قانون مجازات اسلامی و یا در مجموعه قوانین خاصی تحت عنوان قانون مبارزه با تروریسم، جرم نگاری مستقلی در خصوص جرایم تروریستی و تکفیری صورت گیرد و در گام بعد قانونگذار باید

مبادرت به ایجاد یک نظام دادرسی اختصاصی و افتراقی در خصوص جرایم تروریستی نماید و قانون آیین دادرسی کیفری جرایم امنیتی را که حاوی مقررات مشدد و سخت گیرانه است تصویب نماید.

در آیین دادرسی کیفری افتراقی باید موارد مهمی از قبیل اختصاص ضابطان متخصص و آموزش دیده جهت مقابله با جرایم تروریستی، افزایش اختیارات پلیس و ضابطان، مقررات ویژه در خصوص جمع آوری ادله و اطلاعات در جرایم تروریستی، پیش بینی شعب خاص در دادگاه انقلاب، نحوه گذراندن محکومیت و چگونگی بازپروری یا طرد کامل عناصر تروریست از جامعه و ... پیش بینی گردد. یکی از نقاط ضعف قانون آیین دادرسی کیفری این است که مقررات آن در سراسر کشور و در تمامی زمانهای حساس یا غیر حساس باید یکسان اجرا شود بعنوان مثال سوال این است که وقتی یک قاعده عمومی تحت عنوان بازرسی از اماکن، اشخاص و وسایل نقلیه مطرح می کنیم آیا در سراسر کشور از حیث قانونی باید ساز و کار یکسانی بر آن مترتب باشد یا اینکه مناطقی پر ریسک و پر خطر از حیث جرایم تروریستی داریم که در آن مناطق لازم است اختیارات پلیس افزایش یابد. به عنوان مثال در حقوق انگلستان از حیث خطر تروریسم مناطق را دسته بندی کرده و مناطق خاص امنیتی ویژه ای علی الخصوص در مناطق مرزی که مستعد ورود افراد و تروریست باشد را تعیین کرده اند (مواد ۴۳ و ۴۴ قانون terrorism act) و اختیارات پلیس و ضابطه آن را در مناطق پر خطر که از قبل تعیین شده است افزایش داده شده است و پلیس می تواند در این مناطق خودروها را تفتیش کند همچنین فرآیند جمع آوری ادله و دسترسی به اطلاعات در این مناطق تسهیل گردیده است که برخی از این تدابیر با رویکردی پیشگیرانه و با هدف ایجاد فضای ناامن و سرخ نمودن فضای مناطق آلوده برای عناصر تروریست اتخاذ گردیده است.

با توجه به اهمیت جرایم تروریستی لازم است سازوکارهای مناسبی برای یافتن اطلاعات رایانه ای عناصر تروریست (که در سایر جرایم سنتی محدودیت هایی جهت دسترسی به آن وجود دارد) پیش بینی شود.

متأسفانه در قانون تامین مالی تروریسم که بیانگر آخرین اراده قانونگذار در قبال جرایم تروریستی محسوب می شود به جای در نظر گرفتن مراجع تخصصی جهت رسیدگی، رویه ای وارونه در پیش گرفته شده و بر خلاف مفاد آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به جرایم تامین مالی تروریسم را در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار داده است حال آنکه به نظر میرسد تنها مرجع رسیدگی به جرائم مرتبط با جرایم تروریستی دادگاه انقلاب باشد که این دادگاه نیز باید به نوبه ی خود شعبی خاص جهت رسیدگی به جرایم تروریستی را تخصیص دهد.<sup>۱</sup>

### ضرورت اتخاذ سیاست جنایی افتراقی در قوانین ماهوی در قبال جرایم تروریستی-تکفیری

گروهکهای تروریستی-تکفیری امروزی دارای ویژگی های خاصی می باشند که آنها را از گروهکهای تروریستی سنتی متمایز و متفاوت کرده است و با توجه به دگردیسی های ایجاد شده در جریانات تروریستی، ضرورت تدوین مقرراتی اختصاصی و افتراقی جهت تقابل با آنها غیر قابل انکار است.

یکی از تفاوت های بارز جریانات تروریستی-تکفیری (که در راس آنها پدیده شوم داعش قرار دارد) با سایر گروهکهای تروریستی سنتی از قبیل کومله، دمکرات، پژاک و ... آن است که گروهک داعش علاوه بر ماهیت تروریستی دارای ویژگی فرقه ای نیز هست؛ این ویژگی در عمل سبب می گردد تا کسانی که به عضویت داعش در می آید به تبعیت از خود همسر و فرزندان و حتی پدر و مادر و خواهر و برادر خود را نیز تشویق و یا مجبور به پذیرش ایدئولوژی داعش می کند فلذا برخلاف گروهک های سنتی که عناصر عملیاتی آن صرفاً دربرگیرنده طیف خاصی با شاخصه های سنی و جنسیتی مشخص بود و عموماً افراد بالغ، عاقل و قاصد را شامل می گردید، اعضای گروهک داعش در بر دارنده ترکیبی سنی شامل اطفال، نوجوانان، میانسالان، کهنسالان اعم از مونث و مذکر می گردد. حال که حاکمیت سرزمینی داعش رو به اضمحلال است یکی از چالشهای پیش روی بسیاری از کشورها، بازگشت عناصر داعش به همراه خانواده هایشان از کشورهای عراق و سوریه است برخی از این بازگشتی ها هنوز به سن بلوغ نرسیده اند و یا زنانی هستند که به تبعیت از همسران خود به صورت قانونی یا غیرقانونی از کشور خارج شده و به گروهک تروریستی داعش پیوسته اند و نکته حائز اهمیت آن است که کلیه افراد در تمامی مقاطع سنی آموزش های خاص نظامی-عقیدتی گروهک مذکور را فرا گرفته اند. حال تکلیف نظام عدالت کیفری با این دانش آموختگان ایجاد وحشت و خشونت که امکان پیاده سازی تاکتیک «گرگهای تنها» را در هر زمان و مکان فرا گرفته اند چیست؟ آنچه مسلم است اینکه نظام عدالت کیفری باید از تمامی ظرفیت های موجود و همه ابزارهای ممکن جهت برخورد قاطع با چنین عناصری بهره گیرد و قانونگذار گفتمان افتراقی سازی

<sup>۱</sup> - برای نمونه در کشورهای فرانسه و امریکا مدتی که فرد میتواند تحت نظر باشد را از ۲۴ ساعت به شش روز افزایش داده اند همچنین سقف مدت بازداشت نیز در جرایم تروریستی افزایش یافته است. در فرانسه در خصوص جرایم تروریستی تاخیر در ملاقات وکیل پیش بینی شده است که این امر در تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ نیز پیش بینی شده بود هرچند این قانون به طریقی نادرست در اصلاحات بعدی دچار تغییر گردید.

سیاست جنایی را در چارچوب سه معیار ۱-خصیصه جرم ۲-ویژگیهای بزهکار ۳-موقعیت بزه دیده در دستور کار خود قرار دهد؛ این سه معیار می توانند موجباتی را برای رسیدگی افتراقی، برخورد تخصصی و دقیق با موضوع و صدور احکام خاص فراهم نمایند.

۱- در خصوص بند اول که خصیصه جرم می باشد پیامدهای اقدامات تروریستی از جمله ایجاد رعب و وحشت و هراس گسترده و همچنین جهانی شدن موضوع تروریسم خصوصیتی متفاوت به جرم تروریستی داده است و آن را از سایر جرائم متمایز ساخته است.

۲- در خصوص ویژگیهای بزهکار نیز بر اساس نظریه شخصیت جنایی، مرتکین عملیات تروریستی از درجه خطرناکی و ظرفیت بالای جنایی برخوردار هستند؛ طبق نظریه شخصیت جنایی که توسط جرم شناس فرانسوی ژان پیناتل مطرح گردید شخصیت جنایی حالتی است که به طرد هنجارها و ارزش-های حاکم توسط فرد می-انجامد. بدین سان می-توان گفت که مظهر شخصیت جنایی کسی است که قبح اعمالش را درک نمی-کند و از هیچ مجازاتی نمی-هراسد و حتی در زمان ارتکاب عمل، به ضمانت اجرای کیفری که از آن آگاه است، نمی اندیشد؛ از موانع موجود در جامعه ابایی ندارد، به دلیل آنکه عاطفه و مهربانی ندارد از خدشه دار کردن دیگران ابایی نداشته و حتی از این کار لذت هم می-برد. در چهارچوب نظریه شخصیت جنایی، گذار از اندیشه مجرمانه به عمل مجرمانه محقق می-شود و به فعل درآوردن اندیشه مجرمانه یا فعال کردن هسته مرکزی شخصیت مجرمانه، موکول به این است که چهار متغیر زیر در آن جمع باشد: ۱-خودبینی و خود محوری؛ ۲- بی-ثباتی روانی و گه گیری هیجانی (اخافه ناپذیری)؛ ۳- پرخاشگری یا حالت تهاجمی؛ ۴- بی-تفاوتی عاطفی و زبان بخشی. این چهار متغیر اگر به هسته مرکزی شخصیت فرد افزوده شوند، سبب می-شوند که بالقوگی مجرمانه به بالفعلی مجرمانه تبدیل شود بدین ترتیب جمع این چهار متغیر در فرد، انسانی را تبدیل به بزهکار تبدیل می کند. (کی نیا، ۱۳۹۵). ناگفته پیداست که عناصر تروریستی-تکفیری تمامی مولفه های شکل گیری شخصیت جنایی را دارند و از خودمحوری، اخافه ناپذیری، حالت تهاجمی و زبان بخشی بالایی برخوردار هستند.

۳- در خصوص موقعیت بزه دیده نیز باید گفت؛ بزه دیدگان این جرایم افراد ناشناخته بدون تقصیر و بی گناه هستند که به صورت کاملاً تصادفی و اغلب به علت قرار گرفتن در موقعیتی خاص هدف جرم واقع می شوند و ممکن است این بزه دیدگان شامل کودکان، زنان و افراد ناتوانی باشد که آماج حملات تروریستی قرار می گیرند فلذا در راستای حمایت از بزه دیدگان مظلوم که قربانی عملیتهای کور تروریستی می شوند لازم است سیاست جنایی افتراقی برای جرایم تروریستی مدنظر قانونگذار قرار گیرد زیرا قربانیان جرایم تروریستی، حتی در صورت جان سالم به در بردن از عملیات تروریستی، با توجه به حالت بسیار خطرناک عناصر تروریست، یارای هیچ گونه مواجهه ی مجددی با عناصر تروریست جهت طرح دعوا و دفاع از خود را ندارند این امر به اندازه ای واجد اهمیت است که قانونگذار فرانسه در رابطه جرایم تروریستی هیئت منصفه را حذف کرده است و دادگاه جنایی فرانسه که متشکل از ۳ نفر قاضی و ۹ نفر هیئت منصفه است در جرایم تروریستی فقط با سه قاضی جلسه رسیدگی تشکیل می شود و دلیل عمده ای که برای حذف هیئت منصفه وجود دارد این است که چون متهمین مجرمان تروریستی افراد ناشناخته و گمنامی هستند می توانند علیه شاهد، قاضی، هیئت منصفه و ... رفتارهای تلافی جویانه انجام دهند، چون عملیات تروریستی علیه دولت است لذا با حضور سه قاضی که نماینده دولت محسوب می شوند محاکمه انجام می شود و هیئت منصفه حذف گردیده تا ریسک زندگی آینده آنها زیاد نشود(خلاصه تقریرات درس جرم شناسی تروریسم، استاد ع.ح.نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۱، صفحه ۲۵۶).

## مسئولیت دولت ها در مقابله با جرایم تروریستی داعش

### الف: مسؤولیت سازمان های تروریستی در حقوق داخلی

اصولاً انجام محاکمه در دادگاه های داخلی، مستلزم ویژگی هایی چون دسترسی به مدارک و مباحثان جرم است. در ابتدا و بنا به مطالب فوق، این امر به ذهن می رسد که وظیفه اولیه و ذاتی دولت های سوریه و عراق به عنوان آسیب دیدگان اصلی از جنایت های داعش این است که بدون هیچ گونه تأخیری، اقدام به برپایی محاکمه هایی با اصول دادرسی منصفانه بین المللی و با رعایت شرایط ماده ۱۷ اساسنامه کنند تا چنانچه وضعیت سوریه و عراق به دیوان ارجاع شود و دادستان بخواهد درباره کیفیت محاکمه های انجام شده و در پی آن، تصمیم گیری درباره قابلیت پذیرش وضعیت این کشور نزد دیوان، تصمیم گیری کند، محاکمه های عادلانه مانعی بر سر راه دادستان باشد(لسانی و یدائی، ۱۳۹۴: ۶۲).

### ب) مسؤولیت سازمان های تروریستی در اسناد بین المللی

در بندهای سه گانه ماده ۵ کنوانسیون بین المللی سرکوب حمایت مالی از تروریسم، برای شخصیت های حقوقی نیز مسؤولیت کیفری متناسب با آن پذیرفته شده است:

(۱) هر یک از کشورهای عضو مطابق با اصول حقوقی داخلی خود اقدامات لازم را به کار خواهند گرفت تا شخصیت های حقوقی که در قلمرو خاک آن کشور قرار داشته یا بر اساس قوانین آن کشور سازمان یافته اند نیز دارای مسئولیت شناخته شوند. این مسئولیت زمانی خواهد بود که شخصی که به خاطر مدیریت یا کنترل بر نهاد حقوقی و با استفاده از ظرفیت های آن اقدام به ارتکاب جرایم تعیین شده در ماده ۲ نماید، مسئولیت مدنی، کیفری یا اداری خواهد داشت؛

(۲) این مسئولیت جدای از مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی است که مرتکب آن جرایم شده اند؛

(۳) تمام دولت های عضو باید به طور خاص اطمینان دهند که مسئولیت اشخاص حقوقی مربوط به پاراگراف یک، تابع ضمانت اجرای کیفری، مدنی و یا اداری موثر، مناسب و بازدارنده خواهد بود (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۸۶).

پرسش قابل طرح در این مورد آن است که آیا مسئولیت حقوقی شامل خود دولت هم می شود یا نه؟ به نظر می رسد اگر چه اطلاق این ماده شامل دولت هم می شود اما با توجه به اینکه در این ماده خود دولت ها موظف به اعمال ضمانت اجرای کیفری هستند، معنا ندارد که دولتی خودش و یا نهاد یا سازمان تابع خودش را مجازات کند؛ بنابراین، مقصود از شخصیت های حقوقی در این ماده تنها نهادها و سازمان های غیر دولتی می باشند. افزون بر این، پذیرش مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی، از نوآوری های این کنوانسیون است.

## مسئولیت دولت ها به عنوان مباشر تروریسم علیه داعش

### بررسی شناسایی مسئولیت مدنی و کیفری برای دولت ها

دولت ها به عنوان مباشر در عملیات تروریستی نیز می توانند مسئولیت داشته باشند که این مسئولیت در ضعیف ترین حالت می تواند در قالب جبران خسارت باشد که در برخی مراجع بین الملل مانند دیوان بین المللی دادگستری، ممکن است بر ضد دولت مباشر تروریسم<sup>۱</sup> مقرر شود. برای تحقق مسئولیت بین المللی دولت، چهار شرط در حقوق بین الملل عمومی مقرر شده است:

۱. نقض یک تعهد بین المللی و به تعبیر دیگر انجام دادن یک عمل نامشروع؛
۲. تحقق ضرر؛
۳. وجود رابطه سببیت بین نقض تعهد و ضرر؛
۴. قابلیت انتساب عمل زیان آور به یک ارگان مسئول دولتی.

در خصوص مسئولیت دولت به دلیل جرایم ارتكابی اشخاص خصوصی، اگر چه پیش از این در دکترین حقوق بین الملل، نظر بر این بود که دولت ها در صورت قصور، مسئول هستند، اما اکثریت قاطع علمای جدید حقوق بین الملل، در حال حاضر بر این باورند که اعمال اشخاص خصوصی از نظر حقوق بین الملل قابل انتساب به دولت نیست و بدین عنوان، عمل دولت که ممکن است موجب مسئولیت در قبال دولت های دیگر باشد، به شمار نمی آید (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۰۷).

دولتها از نظر بین المللی فقط مسئول فعل یا اغلب ترک فعل ارگان های خود هستند که از امکاناتشان برای پیشگیری از عمل زیان آور افراد یا مجازات آن، چنان که باید، استفاده نکرده اند. دولت به علت نقض تعهد حمایت از بیگانگان مسئول است، نه به سبب اعمال افراد که ممکن است خود با مقررات بین المللی منافات داشته باشد. مثلاً اگر تبعه خارجی به وسیله یک فرد خصوصی به قتل رسیده باشد، دولت از نظر حقوق بین الملل مسئول آن قتل به شمار نمی آید، بلکه فقط مسئول قصور و اهمال در پیشگیری از آن یا مجازات قاتل است (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۰۸).

در کل باید گفت که اکثریت عظیم آن دسته از علمای حقوق بین الملل که مسئله اعمال افراد در شرایط خاصی از قبیل شورش ها، آشوب ها و تظاهرات عمومی را بررسی کرده اند نیز این اصل را تایید نموده اند که اعمال مزبور قابل انتساب به دولت به عنوان منبع مسئولیت بین المللی نیست. رویه قضایی بین المللی و عملکرد دولت ها نیز مؤید همین نظریه است.

### اقدامات بین المللی برای مبارزه با تروریسم

ماده ۵ اساسنامه، ۴ جنایت بین المللی را به شرح ذیل مشمول صلاحیت دیوان بین المللی کیفری می داند:  
جنایت نسل کشی، جنایت ضد بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز (Schabas, 2004: 26).

<sup>۱</sup> - یکی از عوامل موثر در رشد تروریسم، دخالت دولت ها در امر تروریسم است که به اشکال گوناگونی صورت می گیرد. پس از فروپاشی شوروی و برهم خوردن موازنه سیاسی در دنیا، گاه تروریسم از جانب دولت هایی برای پیشبرد اهداف سیاسی یا برای احقاق حقوق خود که بدون پشتوانه باقی مانده، صورت می گیرد. در این زمینه گاهی دولت ها به صورت مستقیم در امر تروریسم دخالت می کنند که به آن، تروریسم دولتی می گوئیم. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک به: آزمایش، سیدعلی (۱۳۸۰)، نگرشی نو به مفهوم تروریسم بین المللی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال اول، شماره ۲، ۲۰۳-۱۸۵.

در واقع، گروه تروریستی داعش تمام جنایات فوق را مرتکب شده است.<sup>۱</sup>

با توجه به پیچیده تر شدن شکل جدید تروریسم، در سطح بین المللی گام های جدیدی برای مقابله با تروریسم برداشته شده است. دولت ها برای رعایت تعهدات خود در خصوص مقابله با تروریسم باید به حقوق بین المللی توجه توأم با دقت بیشتری داشته باشند. در واقع اقدامات دولت ها برای مبارزه با تروریسم در سطح ملی و بین المللی تنها در صورتی موثر خواهد بود که کاملاً نسبت به استانداردهای حقوق بشر بین الملل و قواعد حقوق، توجه شود.

در آغاز مبارزه با تروریسم انگیزه ای شد برای ایجاد دیوان بین المللی کیفری. در سال ۱۹۳۷ تحت حمایت جامعه ملل، پیش نویس «کنوانسیون بین المللی کیفری» تنظیم شد، اما هیچ یک از این دو به مرحله اجرا در نیامد. امروزه مبارزه با تروریسم در قالب کنوانسیون بین المللی روند جدی تری به خود گرفته است که در این میان، سازمان ملل با توجه به گستردگی و نفوذ جهانی می تواند نقش مهمی ایفا نماید (هاشمی، ۱۳۹۵: ۳۶۸). در حال حاضر علاوه بر اینکه طی کنوانسیون های گوناگون، اعمال خاص تروریستی منع شده است، پس از واقعه تروریستی یازدهم سپتامبر، کشورهای عضو سازمان ملل متعهد شدند تا پیش نویس جامعی از کنوانسیون بر ضد تروریسم تنظیم کنند.

سپردن اعلامیه پذیرش اعمال صلاحیت دیوان، از سوی عراق و سوریه طبق بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه دیوان از سوی دولت هایی غیر عضو دیوان که اتباع آنها در سوریه یا عراق، مرتکب جنایت مشمول صلاحیت دیوان شده اند نیز امکان پذیر است. تاکنون دیوان، بنا به دلایل سیاسی نتوانسته نقش سازنده ای در قضایای سوریه و عراق ایفا کند. تشتت آرا در میان اعضای شورای امنیت و بی اعتمادی دولت های سوریه و عراق به رعایت بیطرفی دیوان، موجب شده این دیوان نقش مهمی بر عهده نداشته باشد. با این وصف، اعمال صلاحیت جزایی محاکم ملی حائز اهمیت است (مومنی، ۱۳۹۶: ۱۷۲).

### رسیدگی به اتهامات تروریستی در دیوان کیفری بین المللی

اساسنامه در چهار مورد برای دیوان صلاحیت قائل است:

۱. جرائم مشمول صلاحیت ذاتی دیوان در قلمرو حاکمیت دولت عضو ارتکاب یابد. (قسمت الف بند ۲ ماده ۱۲ اساسنامه دیوان). مبنای صلاحیت سرزمینی است. در این فرض دولت سرزمینی صالح، با عضویت خود، به دیوان امکان اعمال صلاحیت می دهد.
۲. جرائم مشمول صلاحیت ذاتی دیوان توسط تبعه دولت عضو دیوان ارتکاب یابد (قسمت «ب» بند ۲ ماده ۱۲ اساسنامه دیوان). در این جا مبنای صلاحیت شخصی است. دولت صالح با عضویت خود به دیوان امکان اعمال صلاحیت می دهد.
۳. جرائم مشمول صلاحیت ذاتی دیوان در قلمرو حاکمیت دولت غیر عضو که متعاقباً اعمال صلاحیت دیوان را با سپردن اعلامیه پذیرفته، ارتکاب یابد (بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه دیوان). مبنای صلاحیت سرزمینی است.
۴. جرائم مشمول صلاحیت ذاتی دیوان در قلمرو حاکمیت دولت غیرعضو یا مناطق آزاد ارتکاب یابد و از سوی شورای امنیت به دیوان ارجاع شود (بند «ب» ماده ۱۳ اساسنامه دیوان). این امر با مبانی صلاحیت جهانی قابل توجیه است و به رضایت هیچ یک از دولت های محل وقوع یا متبوع مرتکب نیاز ندارد.

اگر چه در پیش نویس اولیه اساسنامه مربوط به دادگاه بین المللی کیفری، صلاحیت رسیدگی به اعمال تروریستی گنجانده شده بود اما در کنفرانس رم با وجود تأکید برخی کشورها، از آنجا که تعریف قابل قبولی از تروریسم ارائه نشده، جرایم تروریستی در قلمرو صلاحیت مقررات ICC قرار نگرفت. گنجاندن تروریسم در صلاحیت اساسنامه دیوان به دلایل متعدد طرفدارانی هم دارد، ولی تنظیم کنندگان اساسنامه در ابتدای تشکیل آن، نخواستند با پذیرش صلاحیت دیوان نسبت به این قبیل جرایم موقعیت دیوان را به خطر اندازند (هاشمی، ۱۳۹۵: ۳۴۸).

تدوین کنندگان اساسنامه دیوان طبق بند ۳ از ماده ۱۲، راه را برای کشورهای غیر عضو باز گذاشته اند تا هر زمانی که تشخیص دهند باید مرتکبان جرایم بین المللی در خاک آنها یا نسبت به آنها به پای میز عدالت کشیده شوند، کشورهای غیر عضو صلاحیت دیوان را درباره جنایت موردنظر و به صورت موردی بپذیرند. دولت های سوریه و عراق نیز از این قاعده مستثنا نیستند و پذیرش صلاحیت دیوان به صورت موردی و در مورد جرایم داعش از سوی دولت های سوریه و با عراق می تواند سبب ساز امکان ورود دیوان به بحث سوریه و عراق شود تا دیوان بتواند در راستای وظیفه ذاتی خود، یعنی مقابله با بی کیفری اقدام کند (لسانی و یدائی، ۱۳۹۴: ۶۹).

۱ - برای نمونه می توان به قتل ۱۷۰۰ افسر شیعه در سال ۲۰۱۴، زنده سوزاندن اسیران، حمله شیمیایی به منطقه الضلوعیه و جنوب استان صلاح الدین، برده داری، مجبور کردن مردم به شرکت در جنگ، شکنجه، تجاوز جنسی، تخریب بناهای تاریخی و مذهبی، کشتار غیرنظامیان، بمب گذاری در مکان های شلوغ و... اشاره کرد.

### دیدگاه های مطرح شده در مورد صلاحیت دیوان بین المللی کیفری در مقابله با جرایم تروریستی

پیش از آنکه به دیدگاه های مطرح، در مورد صلاحیت در دیوان کیفری بین المللی پرداخته شود، لازم به ذکر است طبق اساسنامه دیوان، موضوع قابلیت پذیرش با موضوع صلاحیت، متفاوت است. قابلیت پذیرش، به این معنا است که دعوا در صورتی در دیوان پذیرفته میشود که دارای دو شرط باشد: اولاً، موضوع از اهمیت برخوردار باشد، پس دیوان به دعاوی بی اهمیت، رسیدگی نمی کند. ثانیاً، پرونده در دادگاه داخلی رسیدگی نشده باشد یا در حال رسیدگی نباشد (صادقی، ۱۳۸۴: ۳۴).

#### الف) نفی صریح صلاحیت دیوان نسبت به اعمال تروریستی

در پیش نویس اولیه مقررات مربوط به دادگاه بین المللی کیفری، صلاحیت رسیدگی به اعمال تروریستی گنجانده شده بود. در کنفرانس رم ابتدا کشورهایی که با تروریسم مواجه بودند و یا تحت تاثیر اعمال تروریستی بودند؛ یعنی الجزایر، هند، سریکانا و ترکیه، قواعدی را برای جرایم تروریستی برگزیده بودند. اما از آنجا که تعریف قابل قبولی از تروریسم ارائه نشد، جرایم تروریستی در قلمرو صلاحیت مقررات ICC قرار نگرفت. گنجاندن تروریسم در صلاحیت دیوان موجب سیاسی شدن آن می شد و در نتیجه، تشکیل دادگاه بین المللی کیفری را با خطر مواجه می ساخت. از این رو، تهیه کنندگان پیش نویس اساسنامه دیوان، تنها جرایمی را در صلاحیت ICC قرار دادند که در عرف حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده بود و جرایم مبتنی بر قراردادهای بین المللی ملحوظ نگردید (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۶۹).

اما در قطعنامه ای که ضمیمه اساسنامه دیوان شد، شرکت کنندگان در کنفرانس چنین اظهار نمودند که: اعمال تروریستی نسبت به هر کس و در هر جا و به هر گونه و روش و با هر انگیزه ای که باشد، از نظر جامعه بین الملل از جرایم خشونت آمیز به شمار می رود. آنان همچنین بر این نکته تاکید نمودند که در کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان که در سال ۲۰۰۹ برگزار می گردد، به عنوان متمم اساسنامه، موضوع گنجاندن تروریسم مطابق ماده ۱۲۳ اساسنامه، ممکن است.

البته جرایم مربوط به مواد مخدر نیز به دلیل گستردگی حجم جرایم ارتكابی این دسته از جرایم و نیز مشکل لزوم تحقیق گسترده در این قبیل جرایم و محدودیت امکانات دیوان، در قلمرو صلاحیت اساسنامه دیوان گنجانده نشد، اگرچه این جرایم نیز مانند اعمال تروریستی در جلسه بازنگری آینده دیوان قابل بررسی است (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۵۰).

بنابراین، با وجود تصریح در قطعنامه مربوط، مبنی بر عدم گنجاندن تروریسم در صلاحیت ICC، به دلیل عدم تعریف جامع از تروریسم، دیگر تردیدی در این زمینه وجود ندارد؛ اگرچه برخی از انواع جرایم تروریستی ممکن است از باب تطبیق بر عنوان جرایم علیه بشریت و یا برخی دیگر از عناوین، داخل در صلاحیت دیوان باشد.

#### ب) صلاحیت دیوان نسبت به اعمال تروریستی منطبق با جرایم علیه بشریت یا جرایم جنگی

دیوان بین المللی کیفری را می توان حاصل تلاش صدساله جامعه جهانی برای مبارزه با مختل کنندگان نظم بین المللی دانست. مهم ترین ویژگی دیوان آن است که تأسیس آن حاصل مشارکت جهانی در سازمان ملل است و براساس تصمیم پنج عضو شورای امنیت به وجود نیامده است. از ویژگی های اساسنامه دیوان آن است که جرایم پیش بینی شده در آن، حاصل وقایع گذشته است و جرم تلقی کردن این افعال در اساسنامه بدین مفهوم است که این جرایم ویژگی حقوق عرفی را تحصیل کرده و جهانیان از نسل کشی، قتل، غارت، تجاوز و شکنجه به ستوه آمده و خواستار برخورد کیفری بدون تبعیض با مسئولان اصلی این جنایات باشند (علیزاده و رحمانی، ۱۳۹۷: ۷۵۱).

واقعه یازده سپتامبر محققان را به این نتیجه رساند که جرایم خاصی از تروریسم ممکن است مصداق جرایم برضد بشریت باشد. تعریف جرایم علیه بشریت در اساسنامه دادگاه بین المللی کیفری برای رواندا (ICTR) و دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، مشابه تعریف موجود در اساسنامه دیوان است. براساس ماده ۷ اساسنامه دیوان، جرایم علیه بشریت عبارت است از اعمالی از قبیل کشتار، انهدام و شکنجه که در یک سطح گسترده ویا حمله سیستماتیک و سازمان یافته که بر ضد شهروندان صورت گیرد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۶۹).

بنابراین، باید اثبات شود که عملیات به روش سیستماتیک صورت گرفته است. براساس عرف بین الملل لازم نیست که این عملیات در ضمن یک درگیری نظامی باشد. در خود اساسنامه نیز نسل کشی و جنایت علیه بشریت، به وجود حالت جنگی و درگیری نظامی مقید نشده است.

حمله تروریستی یازدهم سپتامبر از مصادیق کشتار و انهدام تعریف شده در جرایم علیه بشریت است. اما اصولاً عقیده نویسندگان در این زمینه آن است که هنوز نمی توان ICC را به عنوان یک ابزار اصلی برای مبارزه با تروریسم تلقی نمود. همان گونه که بیان شد یکی از موانع در این خصوص آن است که ICC صلاحیت رسیدگی به تمامی اعمال تروریستی را ندارد. علاوه بر این، صلاحیت آن محدود به جرایمی است که از نظر جامعه بین الملل در مجموع بسیار خشونت بار است. بنابراین، حتی اگر یک عمل تروریستی مصداق جرایم علیه بشریت باشد یا مصداق جرایم جنگی (زمانی که در ضمن درگیری نظامی رخ دهد) باز هم لزوماً بدان معنا نیست که باید در قلمرو صلاحیت

ICC قرار گیرد. افزون بر این نباید فراموش کرد که اساسنامه دیوان از اول ژوئای ۲۰۰۲ لازم الاجراست. در نتیجه، جرایم تروریستی که پیش از این تاریخ ارتکاب یافته باشد (از جمله حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) در صلاحیت آن قرار نمی‌گیرد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۵۰). کشورهای سوریه و عراق عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیستند و این ضعف سبب عدم صلاحیت و عدم رسیدگی دیوان به جنایات داعش در این کشورها گردیده است و از آن جایی که این جنایات در قالب جنایات های دارای صلاحیت موضوعی دیوان یعنی نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و... قرار دارد می‌طلبید که دیوان کیفری بین‌المللی جنایات های داعش را مورد رسیدگی قرار دهد تا از بی‌کیفر ماندن جنایات های این سازمان تروریستی جلوگیری کند و سران آن را مورد تعقیب قرار دهد.

اولین جنبه رسیدگی به اقدامات گروه داعش از حیث حقوقی، مبارزه با تروریسم است که در این زمینه، احراز و اثبات تروریستی بودن جنایات ارتكابی در چارچوب معیارهای بین‌المللی است. دو معیار برای شناسایی هر گروهی به عنوان گروه تروریستی در حقوق بین‌الملل وجود دارد: اول اینکه اگر ماهیت گروه برخلاف حقوق بین‌الملل باشد، می‌تواند گروه را تروریستی جلوه دهد؛ دوم اینکه اعمال گروه داعش است که منطبق با افعال گروه های تروریستی بوده و فلذا ضروری است دولت ها از طریق شورای امنیت ضمن درج نام آن در فهرست سازمان های تروریستی، آثار حقوقی بر عملکرد این گروه و حامیان آن مترتب نمایند (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۷).

به نظر می‌رسد از یک سو با توجه به مفاد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و عدم عضویت عراق و سوریه در این دیوان با راهکارهای خاصی دیوان کیفری امکان رسیدگی به جنایات های ارتكابی داعش را داشته باشد، هرچند در راهکارهای موجود و قابل فرض ملاحظات غیر حقوقی و به ویژه سیاسی، بسیار اثرگذار بوده که تاکنون تحقق این امر را به تعویق انداخته است (لسانی و یدائی، ۱۳۹۴: ۵۵).

### کاربرد زور در تقابل با تروریسم

تروریسم، تهدیدی مورد اهتمام برای صلح جهانی به شمار می‌آید؛ تهدیدی که دارای مبانی عمیق و مصادیق گسترده بوده که به طور روزافزون نیز بر دامنه و پیچیدگی آن افزوده می‌شود (کوشا و نامیان، ۱۳۸۹: ۳۶۱-۳۶۰).

امروزه مبارزه با پدیده ی تروریسم به یک امر مبتلا به نظام بین‌المللی مبدل گردیده است؛ چرا که وضعیت نابه سامان ناشی از وقوع آن نه تنها موجب خدشه دار شدن امنیت انسانی شده، بلکه صلح و امنیت ملی و بین‌المللی را مورد حمله ی خود قرار داده است. بنابراین با چنین شرایطی به نظر می‌رسد تنها عزم راسخ جهانی می‌تواند به مثابه راهبردی ویژه در مبارزه با تروریسم تلقی گردیده و موجبات رفع شکاف های موجود در این رابطه باشد (نامیان و بیگ، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

با این حال، یکی از مسائلی که همیشه از دید اذهان جهانی مورد اهتمام بوده و متأسفانه هیچ گونه هنجار مؤثری در مبارزه با نقض آن مقرر نگردیده، مسئله ی «صلح عادلانه جهانی» می‌باشد که با تهدیدات ناشی از ارتكاب اقدامات تروریستی اغلب با چالش هایی مواجه است. از این رو، تحقق صلح عادلانه ی جهانی زمانی قابل دسترسی است که در بسیاری از چالش های بین‌المللی به ویژه تهدیدات ناشی از تروریسم، دولتها ضمن توافق نظر در امر مبارزه، ضمن مساعدت و همکاری با سازمانهای بین‌المللی، شکاف موجود را از طریق اجماع در پذیرش اسناد بین‌المللی در نیل به جهانی عاری از هر گونه ناامنی و تهدید مرتفع کنند (نامیان و بیگ، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

تروریسم فارغ از معنا و گفتمانی که دارد، مفهومی متضمن هراس و وحشت عمومی است که استفاده از آن حتی در ذهن نیز نوعی واکنش روانی مبتنی بر انزجار را به دنبال دارد. این حس غالب و عمومی، برآیند تمایل روحی بشر به آرامش و پرهیز از خشونت به ویژه ماهیت هنجاری مصونیت غیرنظامیان و عامه در برابر عملیات های ارهابی و مسلحانه است. با این حال، عموم مردم، تروریسم را به عنوان روشی خشونت آمیز شناخته اند که برای ایجاد فضای رعب و وحشت به منظور نیل به اهداف سیاسی از طریق توسل به زور نسبت به گروه یا دولت مورد نظر برای تن دادن به اهداف و مقاصد مهاجمان به کار گرفته می‌شود (گلدوزیان و نامیان، ۱۳۸۹: ۱۸۴).

به همین دلیل، جامعه ی حقوقی و نهادهای مدنی در اطراف و اکناف جهان و حتی در غرب نیز به فوریت، خطرات عملکرد دولت ها در فرایند مبارزه با تروریسم را که به نام حمایت از حقوق بشر یا امنیت ملی انجام شده اند، مورد بازشناسی و تحلیل قرار داده و پیامدهای این جریان احساسی و زودگذر بر پایه های نظم حقوقی بین‌المللی مدعی یا خواهان صلح و امنیت پایدار برای بشر را بازگو نموده اند (ساعد، ۱۳۹۵: ۲۰۴).

بدون شک، نگرانی های جهانی، مدیریت و مشارکت جهانی می‌طلبید و همه ی افراد و اقشاری که از تروریسم رنج می‌برند، در این نظام مشارکتی سهیم باشند. تجربه ی اقداماتی که به نام جامعه ی بین‌المللی طی سال های گذشته علیه تروریسم صورت گرفته است، نشان داده که هنوز هم نگرانی از ترور به همان سبک گذشته و شاید هم بیشتر از گذشته، وجود دارد. پس، سبک مدیریت مقابله با تروریسم آن گونه که تاکنون جاری بوده است، قادر به امحای ترور نبوده است. البته روشن است وقتی مدعیان راهبردی نظام جهانی مبارزه با تروریسم، خود عامل و حامی تروریسم دولتی و غیر دولتی هستند، نتایج چندان مؤثری را نمی‌توان انتظار داشت (نامیان و بیگ، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

در خصوص تدوین راهبرد مبارزه با تروریسم و امحای آن، به نظر می رسد که باید چند محور مهم را که متضمن توصیف کارشناسانه ی وضعیت موجود، تحلیل آسیب شناسانه ی آن، ترسیم منطقی بایسته ها و همچنین رفتار شناسی متناسب با وضعیت های محتمل آینده (آینده شناسی) است، مورد توجه و تأکید ویژه قرار داد (وگنر؛ ۲۰۰۶: ۱۲).

با چنین وضعیتی از تحلیل جهانی در مورد تروریسم، نه تنها باید با حرکت های تروریستی به شدت مبارزه کرد، بلکه با نهادینه ساختن چنین فلسفه و تفکری نیز با شدت هر چه تمام تر باید مخالفت کرد و آن را ریشه کن کرد. اگر جهان غرب درصدد این باشد که تروریسم را به عنوان شاخصی نو برای جامعه ی جهانی اسلام در برابر عقلانیت، صلح آمیز بودن، و متمدن تر بودن بداند، باید در مبارزه ی حقیقی آن با تروریسم تردید کرد. بنابراین اولین گام در سرکوب تروریسم جهانی، ایجاد تغییر اندیشه ای و فکری در سیاست حاکم بر جهان غرب در پیوند دادن تروریسم با جهان اسلام است. تروریسم در جهان، اگر چه با برخی از مسلمانان نیز پیوند خورده است، اما عامل اصلی آن تبعیض، بی عدالتی، ظلم و استثمار غرب در سطح جهانی بوده است که برخی افراد را به شیوه های آنومیک و انحرافی کشانده است. این مسأله هرگز به معنای توجیه تروریسم در جهان نیست، بلکه بر عکس، می توان آن را نتیجه ی عملکرد غرب و برخی از عوامل منحرف و مستبد در سایر نقاط جهان و از جمله جهان اسلام دانست. با چنین برداشتی، می توان تروریسم جهانی را نوعی از سیاست جدید جهانی که برای سرکوب ملت های بپا خاسته در برابر ظلم و استکبار واقعی به کار گرفته می شود، دانست (نماینان و بیگ، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

این ائتلاف باید به دور از تبعیض ها و بی عدالتی ها صورت گیرد. یکی از عناصر اولیه چنین ائتلافی، شناخت عوامل اساسی و عاملین مهم تروریسم جهانی است. این شناخت نباید دچار یک تبعیض فلسفی، گروهی، انسانی و اعتقادی شود. اگر تروریسم از سوی برخی از گروه هایی که خود را به نام مسلمان در جهان معرفی کرده یا توسط برخی جوامع آنان را به اسلام منتسب کرده اند، زشت، غیر عادلانه، ضدبشری و مخالف فطرت مسالمت آمیز انسانی باشد، حرکت تبعیض آمیز صهیونیستی را نیز که بر خلاف هر گونه عدالت و منطق، باعث از بین رفتن یک ملت و طرد آنان از سرزمین مادری شده، باید به عنوان یکی از مصادیق بزرگ تروریسم سازماندهی شده در سطح جهانی دانست. در اینجا نباید هیچ گونه تبعیضی در جهت تزکیه ی برخی از حرکات تروریستی از برخی دیگر صورت گیرد که این مسئله بزرگ ترین مانع تحقق صلح و امنیت در سطح جهانی است. امروزه متأسفانه جهان شاهد بزرگ ترین تبعیض انسانی در طول تاریخ است (بشیر، ۱۳۹۰، ۱۲۱).

مع الوصف، در مبارزه با تروریسم برای تحقق صلحی عادلانه و جهانی باید راهبردهای مؤثری را اعمال نمود تا بتوان بر گونه های متفاوت آن فایق آمد. از این رو، اتخاذ راهبردهای بازدارنده ای همچون برنامه ریزی جهت تقویت توان فکری توده ها، حفظ و تقویت مشروعیت سیاسی و گسترش روند توسعه ی سیاسی، شناخت و آگاهی کامل از واقعیت ها، برنامه ریزی سازماندهی شده برای تبیین حدود دولت و ملت جهت اخذ نتیجه ی مثبت از قضاوت مردمی، آگاه نمودن افکار عمومی از منبع واقعی ترس ناشی از تحرکات تروریستی می تواند به همراه دیگر مؤلفه ها در پیشگیری و سرکوب تروریسم جهت نیل به اهداف آرمانی همچون صلح پایدار مؤثر واقع گردد (ساعی، ۱۳۹۰: ۱۶۷).

### نتیجه گیری

منطقه خاورمیانه به دلیل وجود منابع انرژی نفت و گاز و نیز به سبب موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک بسیار حائز اهمیت است و نگاه راهبردی دول غربی در این منطقه با طرح خاورمیانه بزرگ در سالهای گذشته همواره به اشکال و روشهای مختلفی پیگیری شده و ادامه داشته و به نوعی با شکست مواجه شده است. هم اکنون طرح جدید خاورمیانه بزرگ با نگاه تجزیه کشورهای این منطقه از سوی برنامه ریزان و طراحان غارتگر بین المللی با ایجاد فرقه گرایی و گروه سازی افراطی با نام اسلام دنبال می گردد و پیدایش گروهک تروریستی و تکفیری داعش در سوریه و عراق نیز در همین راستا می باشد.

عدم توجه شورای امنیت و مجمع عمومی ملل متحد به تهدیدهای داعش برای صلح و امنیت بین المللی آن هم در شرایطی که اقدامات این گروهک در عراق و سوریه که به نقض فاحش حقوق بشر و بشردوستانه و خشونت های بی حد و حصر علیه غیرنظامیان منتهی شده است، اعتبار و موجودیت حقوق بین الملل را در نگاه برخی از لایه های افکار عمومی مخدوش نموده است. این سکوت آن هم در شرایطی که شورای امنیت در مورد وقوع بمب گذاریهای تروریستی منتهی به مرگ چندین نفر در کشورهای مختلف، بارها به صدور قطعنامه یا بیانیه پرداخته است، معنادار تلقی می شود. معنای آن، چیزی جز احتمال همراهی و همگرایی میان اقدامات این گروه تروریستی با منافع برخی قدرتهای جهانی و دولتهای منطقه نخواهد بود.

در حال حاضر با توجه به شکست سرزمینی داعش، افراد و گروه های زیرمجموعه داعش در نقاط مختلف کشور عراق و سوریه پراکنده شده اند و تعداد قابل توجهی از عناصر داعش نیز قصد رفتن به کشورهای متبوع خود یا دیگر کشورها را دارند که در میان آنها تعداد معتنابهی زن و کودک نیز وجود دارد. با توجه به شرایط حاکم یکی از مقاصد عناصر تروریست، خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران



است و به نظر می‌رسد با توجه به نقش پررنگ ایران در شکست داعش، کینه و عداوت عناصر داعشی نسبت به کشور ما تشدید شده و لازم است یک سیاست جنایی تقنینی افتراقی در قبال عناصر داعش که اکنون سرخورده شده و در صدد انتقام هستند در پیش گرفته شود و به فراخور شرایط جنسیتی، سنی و سوابق عقیدتی و عملیاتی عناصر وابسته به داعش، تدابیر کیفری و اصلاحی در خصوص عناصر داعش، خانواده‌های بازگشتی و هواداران و عناصر افراطی مذهبی اتخاذ گردد.

از سوی دیگر با توجه به اینکه بازیگران منطقه ای و بین‌المللی از جمله عربستان و رژیم صهیونیستی به فراخور منافع خود در صدد بهره برداری از بازمانده‌های داعش هستند و همچنین عناصر داعش نیز با مهاجرت به کشورهای دیگر کماکان به عنوان یک تهدید بالقوه علیه صلح و امنیت جهان در کشورهای مختلف پراکنده می‌شوند لازم است با تعقیب بین‌المللی عناصر جنایتکار داعش و همچنین خشکاندن منابع مالی این گروهک تروریستی در سراسر دنیا فرصت تکرار فجایع مشابه را این جریان شوم و جنایتکار گرفت لذا با توجه به اینکه کشورهای درگیر جنگ با داعش یعنی سوریه و عراق عضو دیوان کیفری بین‌المللی نیستند، در نظر اول، امکان اعمال صلاحیت تکمیلی از سوی دیوان وجود ندارد؛ اما اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان به نیابت از کشورهای عضو دیوان که اتباع آنها در ارتکاب جنایات داعش نقش دارند، قابل بررسی است. همچنین ارجاع وضعیت عراق - سوریه توسط شورای امنیت به دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند از جمله راهکارها باشد. از سوی دیگر شایسته است دولت‌های سوریه و عراق با توجه به عدم توان در رسیدگی قضایی به جنایات داعش، با سپردن اعلامیه موضوع بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه، صلاحیت دیوان را بپذیرند. فرض مطلوب تصریح به صلاحیت دیوان بر اشکال حاد تروریسم است.

پیگیری جنبه‌های حقوق کیفری مقابله با تروریسم و نقض حقوق بشر و بشردوستانه نیز هرچند آستانه بالائی از همگرایی و توافق در جامعه بین‌المللی را نیاز دارد اما از مسائل اولویت دار در تامین صلح و امنیت بین‌المللی و مقابله با تروریسم داعش به نظر می‌رسد. دولت‌ها همواره در صدد بودند تا با استناد به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، اعمالشان را از منظر حقوق بین‌الملل مشروعیت بخشند؛ همچنان که پس از حمله آمریکا و متحدانش به عراق (۲۰۰۳) با استناد به دفاع مشروع پیشدستانه، در صدد توجیه حملاتشان برآمدند، در مورد مداخله نظامی ائتلاف ضد داعش در سوریه نیز، شاهد چنین استناداتی از جمله دفاع مشروع جمعی، دکترین ناتوانی و عدم تمایل هستیم.

کوتاه کلام آنکه، تنها در سه صورت دولت‌ها می‌توانند در سرزمین دولت دیگر به زور متوسل شوند: رضایت صریح دولت، دفاع مشروع، تجویز اقدامات اجرای توسط شورای امنیت براساس ماده ۴۲ منشور. هر گونه توسل به زور خارج از موارد مذکور نامشروع بوده و نقض آشکار منشور ملل متحد است. نتیجه آنکه بیان مبهم شورای امنیت در قطعنامه ۲۲۴۹ (۲۰۱۵) را نمی‌توان مجوزی برای توسل به زور دانست؛ در عین حال نمی‌توان این موضوع را هم انکار کرد که قطعنامه مذکور جنبه تأییدی دارد.

## منابع و مراجع

- [۱] عباسی، محمود (۱۳۹۳). سنخ‌شناسی داعش. فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال پانزدهم، شماره ۵۸، ۹۳-۱۲۰.
- [۲] برزگر، کیهان (۱۳۹۴). گزارش نشست اعتدال و افراط در منطقه خاورمیانه تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- [۳] مسجد جامعی، محمد (۱۳۹۵). ایران و جهان عرب: تحولات ژئوپلیتیک ایران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران.
- [۴] اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۳). خیزش داعش و بحران امنیتی در عراق، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- [۵] هوشی سادات، سید محمد، (۱۳۹۳). داعش؛ میراث سیاسی غربی - عربی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- [۶] آجیلی، هادی و زهرا مبینی کسه (۱۳۹۴). نقش داعش در شکل‌گیری معادلات جدید در خاورمیانه. دوره سوم، شماره ۹، ۱۴۲-۱۱۹.
- [۷] حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۴). شکل‌گیری داعش در کانون پیش‌جهانی شدن. پژوهشنامه روابط بین‌الملل، مقاله ۴، دوره ۸، شماره ۳۰، ۱۷۰-۱۴۷.
- [۸] سیفی، عبدالمجید و ناصر پورحسن (۱۳۹۷). داعش و پدیداری موازنه تهدید در روابط بین‌الملل. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۴۱، ۶۳-۳۷.
- [۹] سیدنژاد، سید باقر (بهار ۱۳۸۹). سلفی‌گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی؛ دوره ۱۳، شماره ۴۷، ۱۲۲-۹۵.
- [۱۰] دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: سمت.
- [۱۱] سیمبر، رضا؛ رحم دل، رضا و مهسا فلاح. (۱۳۹۴). فهم کانستراکتیویستی تروریسم بین‌الملل. پژوهشنامه روابط بین‌الملل، مقاله ۶، دوره ۸، شماره ۲۹، ۲۰۳-۱۷۹.
- [۱۲] عباس زاده فتح‌آبادی، مهدی و سبزی، روح‌الله. (۱۳۹۴). شیوه‌های هویت‌جویی القاعده و داعش، فصلنامه سیاسی-اقتصادی، شماره ۳۰۲، سال هفدهم، ۶۷-۵۴.
- [۱۳] بخشی شیخ‌احمد، مهدی و بهاری، بهنام و وهاب پور، پیمان، (۱۳۹۲). بررسی ایدئولوژی گروه تکفیری- وهابی دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، فصلنامه علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره ۶۴، ۱۵۴-۱۳۳.
- [۱۴] لسانی، سید حسام‌الدین و محسن یدائی. (۱۳۹۴). امکان رسیدگی به جنایات داعش در دیوان کیفری بین‌المللی از دیدگاه حقوق بین‌الملل. فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و نهم، شماره ۴، ۷۹-۵۱.
- [۱۵] مومنی، مهدی. (۱۳۹۶). ارزیابی اعمال صلاحیت جزایی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جنایات ارتكابی داعش در سوریه و عراق. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۱، شماره ۱، ۱۷۶-۱۵۰.
- [۱۶] هاشمی، سیدحسن. (۱۳۹۵). تروریسم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین‌المللی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۱۷] آقابخشی، علی اکبر و مینو افشاری راد. (۱۳۸۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
- [۱۸] حبیب‌زاده، محمدجعفر و سعید حکیمی نیا. (۱۳۸۵). ضرورت جرم‌انگاری تروریسم در حقوق کیفری ایران. فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های حقوق تطبیقی، سال یازدهم، شماره ۲، ۷۱-۴۷.
- [۱۹] گلدوزیان، ایرج و پیمان‌نماین. (۱۳۸۹). راهبرد حقوق بین‌الملل کیفری در مواجهه با تروریسم. فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۱.
- [۲۰] نمایان، پیمان و محمد سهراب بیگ. (۱۳۹۱). مبارزه با تروریسم؛ راهبردی موثر در تحقق صلح عادلانه جهانی. مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، دوره ۳، شماره ۶، ۱۱۴-۷۷.
- [۲۱] ساعد، نادر. (۱۳۹۵). منابع قانونی مبارزه با تروریسم در ایران. تهران: خرسندی.
- [۲۲] بریسک، آلیسون (۱۳۹۰). حقوق بشر و ناامنی در: بررسی تطبیقی امنیت ملی و حقوق بشر در جوامع مختلف. ترجمه: عسگر قهرمان پوربناب، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- [۲۳] آزمایش، سیدعلی (۱۳۸۰). نگرشی نو به مفهوم تروریسم بین‌المللی. مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال اول، شماره ۲، ۲۰۳-۱۸۵.

- [۲۴] کوشا، جعفر و پیمان نامیان. (۱۳۸۷). جایگاه اعمال تروریستی در پرتو حقوق بین‌الملل کیفری. فصلنامه حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، دوره ۳۸، شماره ۳، ۲۵۶-۲۳۳.
- [۲۵] بشیر، حسن. (۱۳۹۰). بیداری اسلامی: مبارزه واقعی با تروریسم و ائتلاف جهانی برای تحقق صلح و امنیت. فصلنامه صلح عادلانه (مجمع جهانی صلح اسلامی)، ویژه نامه کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه.
- [۲۶] عبدالهی، محسن. (۱۳۹۳). میزگرد علمی بررسی جنایات گروه تکفیری داعش در عراق و سوریه از منظر موازین حقوق بین‌الملل و اندیشه اسلامی. کمیسیون حقوق بشر اسلامی، تیرماه.
- [۲۷] پرادل، ژان. (۱۳۹۶). تاریخ اندیشه های کیفری. ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: سمت.
- [۲۸] شیرمحمدی، جلال. (۱۳۹۵). آسیب شناسی سیاست جنایی در ایران. مجله مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه دوره ۲ شماره ۳، ۱۷۸-۱۸۸.
- [۲۹] کریمی مله، علی و رضا گرشاسبی. (۱۳۹۵). بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش. فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره اول، ۱۷۹-۱۵۵.
- [۳۰] کی‌نیا، مهدی. (۱۳۹۵). روان شناسی جنایی. تهران: رشد.
- [31] Cockburn, Patrick, (2015). *The Rise of Islamic State ISIS and the New Sunni Revolution*, London, Verso Books Press.
- [32] Hawley, Charles (۲۰۰۶). *Russia's New Foreign Policy: Moscow's Mideast Challenge to America*, available at: [www.spiegel.de/international/۰,۱۵۱۸,۴۰۱۰۷۸,۰۰.html](http://www.spiegel.de/international/۰,۱۵۱۸,۴۰۱۰۷۸,۰۰.html).
- [33] Schabas William A.(2004). *An Introduction to The International Criminal Law* , Cambridge University Prees.
- [34] Wagner, Richard V.(2006). *Terrorism: A Peace Psychological Analysis*, Journal of Social Issues, Volume 62, Issue 1.